شماره ۳
دوره اول
دوشنبه ۷ آبان ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

همبستگی امت باامام

باردیگر، درلحظهٔ گره خوردگی حادمشکلات ومسائل، هنگامی که لزوم بسیج نیروهای انقـلاب برای غلبه بـر نابسامانی وآشوب وخطر هرروز محسوس‌تر می گردد، مردم به راه‌پیمائی همبستگی فراخوانده شدند. درتهران ودردیگر شهرهای کشور نمایش پرشکوه دیگری ازقدرت بیکـران خلق به‌اجرا درآمد.

راه‌پیمایی جمعه چهارم آبان ۱۳۵۸ - که درضمن، برای نخستین‌بار، یادمنحوسی رازیر گامهای استوار توده های ازبندرستهٔ ایران مدفون می‌ساخت.- نشان‌داد که نه‌تنها امت، به‌اقتضای پیوند دینی‌اش باامام، بلکه اکثریت قاطع ملت ایران، به‌رغم سرخوردگی‌های ناشی ازناهماهنگی‌واقعیت اقتصادی-سیاسی موجود باخواست‌های مبرم تودهٔ محروم، به انگیزهٔ درك کلی درستی که درجریان تجربهٔ انقلابی خویش به‌دست آورده‌اند، همچنان گوش به ندای بیدار کنندهٔ امام خمینی دارند وبارسوخ ایمان آمادهٔ پیکار زیرپرچم‌ارغوانی انقلاب‌اند.

برای استمرار انقلاب درروند تکاملی‌اش تاسرمنزل آزادی وبرابری وعدل ورفاه همگانی درچارچوب مرزهای تغییر ناپذیر ایران مستقل وآباد، آمادگی این توده های میلیونی سرچشمهٔ نیرویی‌زاینده‌وفزاینده است ونویدپیروزی باخود دارد. اما به اشتباه نیفتیم. پاسخ مثبتی که میلیونها ایرانی به‌ندای همبستگی داده‌اند وام دیگری است که برذمهٔ رهبری اسلامی‌انقلاب‌انباشته می‌شود . پرداخت این‌وام‌دیگر نمی‌تواند چندان به‌تأخیر افتد. در لبیك رسای توده‌های مستضعف نشانه‌های خستگی وبیتابی می‌توان دید، و ایـن هشداری است . سرنوشت انقلاب بـدان بستگـی داردکـه توده‌های محروم - کارگرودهقان‌زحمتکش وپیشه‌ور وبازاری خرده‌پا، ویاران‌این‌قشرها وطبقات‌در میان دانشجویان و روشنفکران وروحانیان متعهد - درکدام سمت باشند، زیر پرچم انقلاب برای پیروزی انقلاب، یادرصف مقابل برای دفن‌کردن انقلابی که‌دیگر باآنها بیگانه شده است؟کاردقیقاً همین است‌وروی‌دیگری‌ندارد. باتودهٔ مستضعف، تودهٔ‌رنجبر، انقلاب پیروز است. بدون آن، شکست انقلاب حتمی است، انقلاب ماهم، به بهانهٔ آن‌که اسلامی است، نمی‌تواند‌استثناء باشد. امروز انبوهی ازمسائل هست که باید درجهت‌خواست اکثریت محروم و زحمتکش ایران حل شود. دست بـه دست کردن، به جای عمل‌شعارهای رنگین تحویل دادن، جامعه‌ای بالنده ودر تب‌وتاب تحول‌درافتاده رابه اقتضای خودخواهی طبقاتی‌درقالبهای کهن نگه‌داشتن، کاررا به‌بحران دیگری‌خواهد کشاند. طوفان دیگری درخواهدگرفت. وچراصریح‌نگوییم؟ حال‌که اسلام نوگشتهٔ انقلابی‌با اعلام مسئولیت‌خوددررهبری جامعه به‌میدان سیاست‌آمده توده‌های مستضعف رابا نـدای برحق آزادی وعـدل وبرابری سیل‌واربه حرکت درآورده است، باید به تعهد بسیارسنگینی که به‌گردن‌گرفته است‌عمل کند. وگرنه، باشکست انقلاب، اسلام است‌که شکست خواهد خورد؛ تجربهٔ انقلابی اسلام است‌که یك باردیگرناممکن و غیرعملی جلوه خواهد‌کرد.

درایران امروز، نیروهایی صدیق وکوشنده‌وپیگیر، اما بانگرشهای متفاوت نسبت بـه انقلاب وهدفهای دور و نزدیك آن، هستند‌که کمترین تعصب غرض‌آلودی دربـارهٔ صفت اسلامی انقلاب یاولایت فقیه ندارند، بلکه پیش ازهر چیز نگران محتوای سیاسی-طبقاتی انقلاب‌اند. درصفـوف این‌نیروها، افراد باصلاحیت آگاه وکاردان به فراوانی‌یافت می‌شوند‌که می‌توانند به شایستگی وامانت‌درپیشبردانقلاب و بازسازی جامعه شرکت جویند وقبول مسئولیت‌کنند. انقلاب امرهمهٔ آنهاست و همه‌شـان دست‌کم درپیروزی مرحلهٔ اول انقلاب-یعنی استقلال تام‌کشور، استقراردموکراسی وعدالت اجتماعی، و پی‌ریزی اقتصادی پیشرفته متناسب با نیازهای رشد جامعه-ذی‌نفع‌اند. شیوهٔ انحصاری رهبری حکومت‌کـه تاکنون به بهانه تثبیت حاکمیت امت (به‌جای ملت) ازسوی اردوی اسلامی انقلاب درپیش‌گرفته شده، این نیروها واین گونه افراد را عملاکنارگذاشته در موضعی قرارداده است‌که بتواندگناه همهٔ‌کمبودها ونارسایی‌ها وآشفتگی‌ها رابه‌گردن آنها بگذارد. وچه‌آسانتر‌ازاین؟ ولی‌راه انقلاب‌راه‌دشواریها است. بـرای غلبه برآن، روشن‌بینی و ارادهٔ سرسخت لازم است، وهنرتجهیز وبه‌کارگرفتن نیروهـا. و دراین روزهای خطیرکه دشواریهای ناگزیرانقلابی به عظمت وعمق‌آنچه در ایران صورت می گیرد، بـــه انضمام آنچه نا آزمودگی و

بقیه درصفحه ۸

هدف‌های نواستعماری امپریالیسم آلمان در ایران

آقای دکتر **گرهاردریتسل** سفیرجمهوری فدرال‌آلمان‌در ایران درصفحات ویژهٔ آلمان غربی در روزنامهٔ اطلاعات ۲۵مهر ماه ۱۳۵۸ نوشته‌است «دررژیم قدیم آلمان(آلمان رایش) هیچگاه یك قدرت امپریالیستی دراین‌بخش ازجهـان نبوده‌است. برعکس **روابط دنیای اسلام** وآلمان بدلایل گوناگون بی‌اندازه دوستانه بوده‌است. جمهوری فدرال جوان آلمان**کوچکترین** امیال‌برتری‌جویی ندارد.» . «بعد ازانقلاب درایران از **بعضی** از پروژه‌های اقتصادی انتقاد شد که **بسود دوکشور** نبوده‌اند... **بنظر**می‌رسد‌که دراین مورد درگذشته همیشه **بهترین تصمیمات**گرفته نشده‌اند. و اگرآلمان می‌خواست درآن زمان تصمیمات دیگری بگیرد، میشود گفت که این‌مسأله خود دخالت‌کردن‌در اموراایران‌راپیدامی‌کرد».

سفیرآلمان باختری با تجاهل‌العارف ظریفانه‌ای می‌کوشد سیاست توسعه‌طلبانهٔ بورژوازی‌امپریالیستی‌آلمان را درقالب«رژیم قدیم‌آلمان» توجیه‌کند وبا بیرون کشیدن ماهرانهٔ دوران آشکارا رسوای تاخت وتاز **رایش‌هیتلری** ازتاریخ بورژوازی امپریالیستی آلمان حیثیت‌واعتباری برای سیاست‌استعماری ونواستعماری‌آلمان فدرال دست‌وپا کند. مردم‌جهان‌نیك می‌دانند‌که جلوه‌های گوناگون سیاست بورژوازی امپریالیستی،اعم ازمسالمت‌آمیز یاخشونت‌آمیز، هیچگاه ماهیت توسعه‌طلبی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی وفرهنگی آن را تغییر نمی‌دهد.

مردم ایران بیش از یك قرن است‌کـه مزهٔ تلـخ سیاست توسعه‌طلبانهٔ امپریالیسم آلمان را چشیده‌اند. این امپریالیسم از سال۱۸۵۷ با انعقاد «پیمان مودت» با ایران به‌کشور ماراه‌گشود. خطوط اساسی‌سیاست امپریالیسم آلمان درایـران از همان ابتداء بدست‌آوردن بازارفروش برای‌کالاهای صنعتی ساخته شده، تبدیـل ایران به تولیدکنندهٔ موادخام برای صنایع آلمان و بــه پایگاه استراتژیك برای اجرای نقشه‌های میلیتاریسم آلمان بوده‌است.

سرمایه‌داران‌آلمانی در نخستین دهه قـرن بیستم «شرکت سهامی‌قالی» را درایران تأسیس‌کردند وسپس به توسعهٔ شعب آن‌در تبریز، سلطان‌آباد، همدان، کرمـان، مشهد و شیراز پرداختند . کارگاههای‌قالی‌بافی‌سرمایه‌داران آلمانی‌به مراکزاستثمار وحشیانهٔ کودکان معصوم ایرانی بدل شد.

بقیه درصفحه ۳

دیدگاههای تئوری‌پردازان «سوسیالیسم نمونه ملی» دربارهٔ مسایل فلسفه ومذهب

پایه‌های تئوریکی و فلسفی مفهوم‌آفرینی‌هـای «سوسیالیسم» ملی بورژوایی هنوز بقدرکافی به بررسی وتحت قـاعده درنیـامده است. با وجود این، تئوری‌هایی چون تئوری «سوسیالیسم هندی»، مفهوم آفرینی «خاص نژاد سیاه» درآفریقـا و برخی دیگر امکان می‌دهند که دربـارهٔ ویژگی‌های اساسی«سوسیالیسم» ملی‌بورژوایی داوری شود. مفهوم آفرینی‌هـای زیادی‌دربارهٔ سوسیالیسم‌دمکرات-انقلابی وجوددارد‌که مشخصهٔ‌آنها تحول کم‌وبیش‌معین به‌**عین گرایی** است. بـــه عکس، انگار گرایی همچنان پایه‌های فلسفی‌واریانت-هـای مختلف «سوسیـالیسم» بورژوایی راتشکیل می‌دهد.

دراختلاف باآرمان‌پردازان دموکراتیك انقلابی‌که بطورکلی به‌این باوردارند‌که‌سوسیالیسم از حیث تاریخی پرهیز ناپذیر است وازتـأثیر قوانین نتیجه می‌شود، نمـایندگان مفهوم‌آفرینی‌هـای «سوسیالیسم» بورژوایی‌که‌ازمیان قشرهای بسیارمرفه‌کشورهای در راه رشد سربرمی‌آورند، معمولا دترمینیسم تاریخی وقوانین‌تحول اجتماعی را نفی می‌کنند. آنهـا آیندهٔ جامعه را براساس مواضع انکارگرایانهٔ ورفرانکارانه‌کـه گاه آفرینش آن‌رابمثابهٔ نوزایی سنت‌های دیرین اخـلاق وبرخی نهادهـای اجتمـاعی و سنت‌های همبود دهقانی تلقی می‌کند، مورد بحث قرارمی‌دهند.

علل تفوق انکارگرایی در دکترین‌های اجتماعی بورژوایی بسیارمتنوع‌اند. دربرخی موارد، این عوامل از تـــاثیر سنت‌های

بقیه درصفحه ۲

ترجمه:ماد

ازویتنام جانبداری کنیم

در صفحه ۳

ب. توانا

درگیری های رقابت آمیز دردنیای باختر

«قسمت دوم»

ایالات متحده‌آمریکا وبازارمشترك

برخورد منافع ایالات‌متحدهٔ امریکا وجامعهٔ اقتصادی اروپادر مثلث‌ایالات‌متحده-اروپای‌باختری ژاپن جای‌ویژه‌ای دارد. تضادهای تجارتی، پولی، مالی‌و نظامـی و سیاسی درکلاف واحـدی پیچیده می‌شوند. تشدیـد تضادهـا بین واشنگتن وبازارمشترك هیچ‌جنبهٔ اتفاقی ندارد. ضـرورت نوسازی روابط اتلانتیك‌که درآغازدرپناه آمریکا شکل‌گرفت، دردوران‌پس ازجنك رفته‌رفته شکفته شد. این ضرورت درجای نخست‌تحت‌تأثیر فزونی قدرت اقتصادی کشورهای عضوجامعهٔ‌اقتصادی‌اروپاسربرآورد.

یکی ازگرایش‌های فزایندهٔ آمریکا عبارت از قطع‌کمك بهـ-یکانگی اروپای‌باختری درزمینهٔ اقتصادی‌است. حقیقت‌این گرایش ناشی ازآن‌است‌که‌آمریکاجامعهٔ‌اقتصادی اروپا راهمچون رقیب‌نیرومندی تلقی می‌کند. ایالات متحدهٔ‌آمریکا درزمان‌خودپشتیبان اندیشهٔ‌یکانگی اروپـای باختری بوده اسـت. امپریالیسم‌آمریکا عقیده داشت‌که سازمان بازار مشترك به تحکیم مواضع‌پیمان آتلانتیك‌وپی‌ریختن جامعهٔ اقتصادی اتلانتیك‌که سلطهٔ وی‌را درزمینه روابط‌اقتصادی و سیاسی تامین نماید، یاری‌خواهد کرد. البته، تغییررابطه بین‌قدرت اقتصادی ایالات متحدهٔ آمریکا و جامعهٔ اقتصادی اروپـا، مبارزهٔ رقابت‌آمیز آنهارا به‌آن اندازه شدت داده‌است‌که مسئله‌همکاری‌دو جناح آتلانتیك‌اکنون تحت‌تأثیر جنك اقتصادی قراردارد. جامعهٔ اقتصادی اروپا در محافل تجاری ایالات متحدهٔ‌آمریکا دیگر‌بعنوان ساختاری تلقی نمی‌شود‌که به‌نوسازی اروپای باختری‌رسالت‌داشته‌باشد. اما این‌جامعه بعنوان متحدتجارتی نیزهٔ آهنینش را متوجه ایـالات متحده ساخته‌اسـت.» دانشمندان آمریکائی **دی. کالو دبی‌رولند** می‌نویسند، درحال‌حاضر مابجای شریکی که‌ازحیث‌سیاسی فرمانبردار وازحیث اقتصادی دسـت ودل‌باز باشد، با بلوك مخالفسودپـرستی روبرویم. دقیقاً اکنون‌زمان‌مخالفت با ایالات متحده که عامل اصلی همبستگی اروپائی راتشکیل‌می-دهد، فرا رسیده است»

بقیه درصفحه ٦

ب. کیوان

توسعه‌طلبی ایدئولوژیك نئوکلونیالیسم

یکی‌ازویژگی‌های‌مهم‌نئوکلونیالیسم توسعه‌طلبی‌ایدئولوژیك وی‌است. همانطورکه دربحث مامشخص شد، نئوکلونیالیسم‌دراوضاع واحوال کنونی به‌عنوان‌سیاست و فعالیت عملی پدیده‌ای پیچیده و دارای‌جنبه‌های متنوع‌است. بین‌واقعیت‌هایی که این‌گفته‌هارا‌تایید می‌کننداین نکته‌قابل ذکر است‌که چگونه توسعه‌طلبـی فـزاینده امپریالیسم درقلمروهای معنوی و ایدئولوژیك همواره‌به او امکان می‌دهدبه‌هدف‌های نئوکلونیالیستی خودنایل آید وبامنجمد نگـاه داشتن‌مغز وروح‌میلیون‌ها انسان، خلق‌های کشورهای‌درراه‌رشدرا درمدار اقتصاد سرمایه‌داری قراردهد.

محافل امپریالیستی ایالات‌متحدهٔ آمریکا در توسعه‌طلبـی ایدئولوژیکی (همانند سایرقلمروها)که مدعی‌اند پایهٔ تئوریکی و «اخلاقی» به‌آن‌می‌دهند، نقش‌درجه اول ایفاء میکنند. در ۱۹۶۸ **هنری کیسنجر** وزیر امور خارجهٔ سابق‌ایالات متحدهٔ آمریکاپس‌از دیداراز کشورهای درراه‌رشد نوشت«ما نمی‌توانیم چنان‌وانمودکنیم که سرنوشت دوسوم بشریت ایالات متحده‌را نگران نمی‌سازد... بی‌تفاوتی‌نسبت‌به‌یکی ازبزرگترین انقلابات عصرما درتحلیل‌نهایی تنهامی‌تواند موجب‌آن شود‌که ما نه‌ازحیث‌مادی بلکه‌ازحیث‌روان-شناسی انگیزندهٔ جنبش‌های آنان بـاشیم . **جیمی کارتر** رئیس جمهورایالات متحده آمریکا در۱۹۷۷ درتعقیب‌همین‌نظر اظهـار داشته‌است «این‌امری محتوم‌وناگزیراست‌که‌دوستی وهمیاری‌باآنان رادرپرتودگرگونی‌های‌پدیدآمده درموازنه بین‌المللی‌تأمین‌نماییم».

توسعه‌طلبی ایدئولوژیکی امپریالیسم خصلت توده‌گیر واگر بتوان‌گفت خصلت‌عام دارد. مثلا **هنری‌شیلر** پروفسور دانشگـاه کالیفرنی می‌نویسد، این‌تبلیغ دردانشگاه‌ها، مطبوعات، تلویزیون، سینماوغیره رواج‌دارد. این‌تبلیغ به‌عنوان گردش آزاد اندیشه‌ها، رسانه‌های یادشده رابرای‌تحمیل‌نمونه‌ای ازفرهنك‌که ناشردگم‌های سیاسی، مفهوم‌آفرینی‌های اقتصادی، شماهای اجتماعی به‌نفع قدرت فرمانروا است، به‌زنجیرمی‌کشد. دراین مورد چند نمونـه آورده می‌شود. تنهادرآفریقا دراواسط سالهای ۷۰ در چارچوب آژانس آمریکایی‌**یوسیا**(که‌پس‌ازاصلاح شدن‌وتغییر آموزش‌دادن، دپارتمان ارتباطات بین‌المللی نامیده می‌شود) صدهاسازمان مختلف‌تأسیس و مشغول‌بکارشد.

بقیه درصفحه ٥

ترجمه، انوشه

مواد خام وسیاست امپریالیسم در افریقا

درصفحه ۷

دیدگاههای تئوری‌پردازان

بقیه ازصفحه ۱

فلسفی، آیین سنتی، عقب‌ماندگی اقتصادی‌واجتماعی، وجودبسیاری ازبقایای کلونیالیسم درجـامعه، تاثیرمکتب‌های فلسفی و جـامعه شناسانهٔ‌ایده‌آلیستی باختروعوامل دیگرمنشـأ می گیرند. آمـوزش **ماهاتما** کـه تـاثیر عظیمی در ایدئولوژی حـزب کنگره داشته است، مبتنی بر پی‌بناهای انگار-گرایانه ومذهبی است. بسـیاری ازجنبه‌های **گاندیسم** چون اصل «عدم خشونت» تحت‌تاثیرمذاهب: جائینیسم، بودیسم و مسیح‌گرایی فرمول‌بندی شده است. مخصوصاً ایده‌های تولستویی‌تاثیرمعینی در **گاندی**داشته‌است. بسیاری‌ازاظهارات **ج.نهرو** دربارهٔ مسایل فلسفی و اجتمـاعی خصلت انگارگرایانه دارند. مثـلا اومی‌نویسد: «فکر هندی بر پـایهٔ... خصلت ایزدی هر آنچه که می‌زید پی‌ریزی شده»، با اینهمه، آثـــار **نهرو** تزهای عین‌گرایانه رانیزدربر می‌گیرد. او به برخی جنبه‌های جهان‌بینی علمی ارج والایی مـی‌نهـد. او می‌نویسد: «تئوری وفلسفهٔ جهان نگری علمی بسیاری اززوایـای تاریک‌شعورم راروشن‌ساخته‌است. تاریخ برای‌من ازمضمون‌جدیدی سرشـار شده است». در ۱۹۳۸، ج.نهرو نوشت: «لنین برای‌میلیون‌ها مسکین در جهان، ستارهٔ فروزان راه آزادی است»

درحال‌حاضر، آرمان‌پردازان مرتجع هندی و امپریالیستی با برجسته‌ساختن جنبه‌های‌محافظه-کارانه و انگارگرایانهٔ مفهوم-آفرینی‌های **گاندی ونهرو** سعی دارند جنبه‌هـای ترقیخواهـانه، دمکراتیک‌وضدامپریالیستی‌آنان را دگرگون سازند.

مفهوم آفـرینی فیلسوف و رجل سیاسی بـزرگ هند **س. رادها کریشنان** دربـارهٔ جهان جنبهٔ انگارگرایانه دارد. او کـه برای‌تحقق‌شعارهای «سوسیالیستی» درهند عمل می‌نمود، این اندیشه را اساس قرار می‌داد که «انگیزهٔ معنوی برحیات کشور فرمانروا است» . **س . رادهاکـریشنان** نمایندهٔ انگارگرایی عینی‌بود. او می گفت روح مطلق‌درعلت‌نخستین و غایی آنچه کـه وجـود دارد، تجسم‌یافته‌است. عقیدهٔ**سامپورناندا** رجـل سیاسی و تئوری پـرداز « سوسیالیسم هنـدی » فـلسفهٔ «سوسیالیسم» بایدمبتنی براصول انگارگرایانه وآیین سنتی‌باشدو « والاترین ارزش هـای معنوی برای‌دمیدن‌شور وحراست‌انجیلی به انسان‌ها که شایای تغییرجهان باشد جای خوددرآن بیابد » . **سامپورناندا** ضمن تبیین جهان ومخصوصاً توجیه سوسیالیسم نقش مهمی برای مقولهٔ مذهبی **دارما** Dharma قایل است.

ج.د.مالاویا عضو حـزب کنگره‌درداثر خود که به‌ایدئولوژی این حزب‌اختصاص یافته‌مخصوصاً اهمیت ارزش‌هـای معنوی را تصریح‌می‌کند وبه‌سنت‌های**ودانتا** تکیه می نماید.

فلاسفه و جامعه‌شناسان بـا توسل‌به‌این‌انگارگرایی که‌منافع قشرهای دموکراتیک‌حزب کنگره را بیان می‌دارند ، بوش‌ازپیش آمرانه جذب وگسترش عناصرو گرایش‌های عقل‌گرایانه ومادی را در ایدئولوژی جـامعهٔ هندی طلب می کنند.

مذهب نقش مهمی‌دردکترین های گوناگون‌سوسیالیسم‌بورژوایی ایفاء می کند. به‌عقیدهٔ**اونو**عناصر سنت‌های فرهنگی ومذهبی باید به‌مثابهٔ عناصـر تشکیل دهندهٔ دولت سوسیالیستی موردنظرقرار گیرند. او با‌مخالفت‌باپایهٔ مادی جهان‌بینی علمی به‌برخی‌جنبه‌های بوداگرایی (بودیسم) تکیه‌میکنند. اومی گوید تزهای ماتریالیسم که برحسب آن زندگی انسان‌پایان می‌گیرد و حیات آنسوی گـور وجود ندارد « کاملا بااعتقاد به هستی **کارما**، علت ومعلول، یـا ماحصل فعالیت‌های کسی کـه از یک هستی به‌هستی دیگر منتقل می‌شود، درتعارض است . دیدگاه ماتریالیستی با اعتقاد به‌آنـچه که موجودات زنده پس‌ازمرگ‌فنا نشده، بلکه‌تازمانی که به‌**نیروانای** نهایـی نـرسند بـه عنوان ماحصل کنش‌ها، گفتارها وفکر-هایشان به‌انتقال خود ازیک‌هستی به‌هستی دیگر ادامه خواهد داد، در تضاد است».

مذهب در بسیاری از مفهوم آفرینی‌های دموکراتیک انقلابی سوسیالیسم نقش قابل ملاحظه‌ای ایفامیکند. با وجود این، سیاست درقبال‌مذهب‌در کشورهای گزینندهٔ راه سوسیالیسم غالباً بابراتیـک اجتماعی کشورهای گزینندهٔ راه سرمایه‌داری بسیار تفاوت دارد. مفهوم آفرینی‌های سوسیالیستی دموکراسی انقلابی اهمیت‌برابری اجتماعی، محواستثمارانسان‌ازانسان، دفاع از سنت‌ها وفرهنگ ملی در برابر نفوذایدئولوژی‌امپریالیسم غالباً بااصول مذهبی‌توجیه‌میشود. دردکترین‌های‌اجتماعی‌بورژوازی مذهب مانند خود این تئوری‌های دراشکال مختلف درخدمت تحکیم تسلط قشرهای مرفه جامعه قرار دارد، آگاهی‌طبقاتی زحمتکشان را تضعیف می کند و رشد سرمایه داری را درپرده نگهمیدارد.

باوجوداین، تفسیرهای متعدد بورژوایی ناسیونالیستی دربـارهٔ نقش مذهب شامل گـرایش‌هـای دموکراتیک وضد امپریـالیستی است. نمایندگان برخی جریـان های ترقیخواه «سوسیالیسم نمونهٔ ملی» فعالیت روحانـیان واپس گرای راموردانتقاد قرارمیدهند.

نیروهای مرتجع افـراطی براساس مواضع‌تعصب‌آمیزوسازش ناپذیری سنتی خود علیه هرچیز پیشرو به مخالفت برمی‌خیزند و دریکرشته ازکشورهـای رهایـی یافته ازنفوذ سیاسی برخوردارند. آنها باسیاست ضد امپریـالیستی این‌کشورها و گذارآنها بـه‌راه رشد غیرسرمایـه داری مبـارزه میکنند. بسیاری ازپژوهشگران که به‌بررسی مسایل ایدئـولوژی در کـشورهـای آسیـا و آفـریقـا اشتغـال دارنــد، وجود تمایز چشمگیر در میـان مؤمنان وروحانیان‌را موردتائید قرارمی‌دهند. درحالی که بخشی‌از روحانیان عرب بـا نیروهـای ارتجاعی بلوک متحدی راتشکیل می‌دهند ، نمایندگـان پیشرو روحانیان با دمکرات‌های‌انقلابی همکاری نزدیک دارند. این‌تمایز وقضاوت توأم بامبارزهٔ حادبرای نفوذ درمیان مؤمنان است. محافل ارتجاعی‌وهواداران‌امپریالیسم‌بارها کوشیده‌اند با سوءاستفاده از احساسات مـؤمنان فعالیت‌هـای قشرهای عقب‌ماندهٔ جامعه راعلیه اقدامات ترقیخواهانه درکشور-های در راه رشد برانگیزند.

سمت‌گیـری ایده‌آلیستی ، مذهبـی ، مشخصـهٔ تئوری‌هـای «سوسیالیسم‌آفریقایی» است. برای داوری دربارهٔ مفهوم اجتماعـی واقعی‌این سوسیالیسم باید آن‌را بطورکنکرت بـا در نظرگرفتن شرایط محلی‌مورد بحث‌قرارداد. این ویژگی فلسفهٔ دکترین‌هـای معاصر سوسیالیسم غیرعلمی در «سوسیالیسم‌کنیا» به وضوح دیده می‌شود. مؤلفین سند **سوسیالیسم آفریقایـی و کاربـرد آن در برنامه‌ریزی کنیا** مـی‌نویسند : مذهب یکـی از نیروهای اساسی سوسیالیسم‌آفریقاست.

دربرخی‌جنبه‌ها، توجیه‌فلسفی «سوسیالیسم‌آفریقایی» به‌واریانت های گوناگون«سوسیالیسم‌اخلاقی» باختر نزدیک است . **تومه‌بویا** رجل سیاسی **کنیا** درمارس ۱۹۶۳ درروزنامهٔ‌اوگاندایی**ترانزیسیون** نوشت: «سوسیالیسم‌گـرایش یـا حالت‌روحی‌مقرر برای رسیدن‌به هماهنگی ومناسبات معقولانه در جامعه است» این مفهوم‌آفرینی‌ها ازسوسیالیسم خصلت ایده‌آلیستی دارند. آنها بعمد یا غیرعمد به تعریف‌هایی که تئوری پردازان احزاب‌سوسیال‌دمکرات‌کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری‌ازسوسیالیسم بدست داده‌اند ، روی می‌آورند. البته، تئوری‌های‌سوسیال‌دمکرات های باختر بطور اساسی‌با مفهوم آفرینی‌های«سوسیالیسم‌آفریقایی» که واریانت‌هـای گوناگون آن غالباً ایده‌های ضدامپریالیستی‌را در برمیگیـرند، تفاوت اساسی دارند.

درحال حـاضر، مـوضوع ویژه درمیان برخی محـافل روشنفکری بورژوایی کشورهای آسیا وآفریقا آغاز تردیددربارهٔ درستی وسودمندی تکیه کردن‌به متدولوژی ایده‌آلیستی در علوم اجتماعی وطبیعی واستفاده‌از آن برای‌حل وظایف‌عملی است. این اعتقادرفته رفته‌ریشه می‌دواند که تنها به‌اتکای ایدئولوژی سنتـی نمی‌توان ازدستاوردهای‌فکرعلمی وفنی جدیددرمبارزه‌برای‌زدودن نتایج‌کلونیالیسم‌سودجست. محافل مختلف روشنفکـری از طـرق گوناگون در جستجوی وسایلـی هستند که‌بتوانند برتضاد بیـن دریافت‌شان ازجهان ونیازهـای واقعی خلق‌خود غلبه کنند. از این‌رومی‌بینیم که مفهوم‌آفرینی هایی از«ترکیب‌فرهنگ‌ها» پدید آمده‌است که به‌امتزاج‌دستاوردهای باختر وسنت‌های مذهبی‌ملی‌شرق توجه‌دارد. درک‌فزایندهٔ‌محدودیت ایدئولوژی سنتی بیانگر ایـن واقعیت است که محافل علمـی بسیاری ازکشورهای‌آسیاوآفریقا به‌دکترین‌های‌فلسفی‌راسیونالیستی باختر در قرن ۱۶ و ۱۷ روی می‌آورند. این‌دکترین‌در آستانهٔ انقلاب صنعتی‌واستقرارفرماسیون سرمایه‌داری پدید آمد. ادبیات فلسفی عرب‌ازآن‌روتوجه‌زیادی به **دکارت**معطوف‌می‌داردکه‌دکترین وی و مخصوصاً ثنویت مفهوم-آفرینی‌هایش غالباً بـه عنوان پایه‌ای برای‌یگانگی‌عقل‌وایمان تفسیرمی‌شود.

باوجود این، مفهوم‌آفرینی های«سوسیالیسم» ملی بورژوایی‌و گرایش‌های ماده‌گرایانهٔ‌متدولوژی آن بنابرطبیعت طبقاتـی خـود بسیارضعیف‌اند. این نظر بسیار شایع درآسیا وآفریقاکه‌برحسب آن خلقهای رنگین روانشناسی ویژه دارندوازاین‌رو بطور بنیادی باخلق‌های اروپا درتفـاوت‌اند، خصلـت ایـده‌آلیستی دارد. هـواداران برخی مفهوم‌آفرینی هـای بورژوایی «سوسیالیسم» در آسیا وآفریقا مدعی‌اند که‌شیوهٔ داوری‌خلقهای‌رنگین‌روح‌گرایانه (اسپریتیرآلیستی) است، آنها با تجربه‌گرایی، مصلحت‌گرایی‌شدید، ماتریالیسم عامیانه کـه خـاص اروپایی‌هاست، بیگانه‌اند. بسیاری ازهواداران«سوسیالیسم‌آفریقایی» نقش ویژه‌ومهم‌دگرگونی‌مناسبات طبقاتی را در پی‌ریزی‌سوسیالیسم انکار می کنند و معتقدندکه پـی بناهای مشترک‌اخلاق‌خطوط‌اساسی سوسیالیسم را استوار مـی‌سازد . مفهوم‌آفرینی‌اخلاقی‌وایده‌آلیستی «سوسیالیسم آفـریقایی» ممزوج باناسیونالیسم‌انجام یافته‌درآثار **ل.س.سنگور**یکی‌ازبنیان‌گذاران مفهوم‌آفرینی فلسفی«روان‌شناسی نژاد سیاه» بطرزبسیارروشنی در بیان آمده است . سنگور بـرای دفاع از ویژگی فرهنگ‌آفریقایی و برتری‌هـای «روان‌شناسی‌نژاد آفریقا» وتوجیه آن از هیچ‌چیز فروگذار نمی کند. او معتقداست که ارزش‌های فرهنگی‌تمدن‌نژاد آفریقا، کیفیت عواطف‌واحساسات شورانگیز، ریتم‌وشکل، رمزونماد، اشتراک روحـی و دمـوکراسی مجموعاً «روان‌شناسی‌نژادسیاه»را تشکیل می‌دهند. او به وجودفلسفهٔ ویژهٔ‌آفریقاکه مخصوص‌آفریقایی-هاست اعتقاد دارد. بـه عقیدهٔ او «روان‌شناسی نـژادسیاه» بایدپایهٔ تئوریک پـان آفریقا را تشکیل مـی‌دهد. مفهـوم آفرینی‌هـای «سوسیالیستی» **سدار سنگور** با مفهوم‌آفرینی‌هـای وی دربـارهٔ «روان‌شناسی نژادسیاه» پیونـد نزدیـک دارد. او می‌نویسدکـه سالهای زیادی درزمینهٔ مسایـل مربوط به‌آمیختگی‌سوسیالیسم با «روان شناسی نژادسیاه» کارکرده است. خـود مفهوم «روان شناسی نژادسیاه» خصلت پیچیده‌دارد، اما درمجموع مبهم است. اومی‌نویسد: «روان‌شناسی نـژادسیاه، بعنوان تمدن عینی یک‌ایـده و می‌توانم بگویم یک فلسفه، یک‌زندگی، یک تئـوری وپـراتیک، یک اخلاق و یک هنـــر است» در۱۹۷۱، او «روان شناسی نـژاد سیاه» را بمثابهٔ تمدن، مجموع ارزش‌های نه‌تنها خلقهای آفریقای‌سیاه‌بلکه اقلیت‌های سیاه آمریکا وقتی‌آسیا و اوقیانوسیه تعریف‌کرده است.

درحال‌حاضر، برخی محافل روشنفکری وابسته بــه‌گرایش نـاسیونـالیستی مفهوم آفرینی «همبود آفریقـایی» را پیشنهاد می‌کنندکه در حقیقت درجهـات زیادی با «روان‌شناسی‌نژادسیاه» همـانند است. برخی ایـده‌های «همبود آفریقایی» و«روان‌شناسی نژادسیاه» جنبهٔ مثبت دارند واز فرهنگ ملی آفریقا دربرابرنفوذ امپریـالیستی، استعمـــاری و نواستعماری دفاع می‌کنند. آنچه که‌نقش مثبت برخی‌واریانت‌های مفهوم‌آفرینی «همبود آفریقایی» را تشکیل می‌دهد، ایـن است‌که دراختلاف بـا «روان‌شناسی نژاد سیاه» به‌اتحادهمهٔ‌خلقهای آفریقاو منجمله اعراب توجه دارد.

بسیـاری از هـواداران «سوسیالیسم» بورژوایی بشدت از اصول «روحی» و «مذهبی» دفاع می‌کنند. دربین‌آنها، ایدئولوک-هایی وجود دارند کـه در مورد دستاوردهای فرهنگی‌باخترمبالغه می‌کنندویا آن‌راناچیزمی‌انگارد. غالبـاً لبـهٔ تیزتبلیغات آیین ایده‌آلیستی سنتی‌متوجه پایه‌های عینی جهان‌بینی علمی‌است.

مبالغهٔ‌هواداران«سوسیالیسم» ملی بورژوایی‌درموردویژگی‌های «روحی» و فـرهنگ کشورهای رهایی‌یافته ووضعیت روحی خلق-هایشان غالباً بازتاب‌گرایش‌های «آسیامرکزی» یا دیگرگرایش-های ناسیونالیستی درایدئولوژی است. این‌گرایش‌هـا در مقیاس معینی واکنش دربرابرقطب‌دیگر فلسفی و جـامعه شناسی، «اروپا مرکزی»، ایدئولوژی‌دست‌پرورده بورژوازی امپریـالیستی است. هواداران«اروپامرکزی»می‌نویسند که خلقهای آسیا وآفریقا ازفکر مستقل خلاق بی‌بهره‌اند. بنـابه ادعای‌آنها فرهنگ جهانی‌ثمرهٔ‌کار چنـد ملت گزیدهٔ اروپـاست. بدیهی‌استکه دراین‌اوضاع‌واحوال اراده به‌تجدید حیات ورشدفرهنگ ملی خلق‌های رهایی‌یافته و دور افکندن فرهنگ امپریالیستی‌نقش ترقیخواهانهٔ بی‌چون‌وچرایی‌ایفاء می کند. باوجود این ،کوشش‌های هواداران یکسونگری، آفریقائی (آسیائی) درمبالغه نسبت بویژگی فرهنگ محلی، اثبات«فارغ‌بودن» روح آفریقایی یاآسیایی‌ازمشارکت درمبارزه‌طبقات، کوشش در نفی‌غنای ارثیهٔ‌معنوی خلق‌های اروپا تنها یاریگر نئوکلونیالیسم درترمـز نمودن روندرهایی‌فکر میلیون‌ها انسان‌درکشورهای آسیاوآفریقاست.

تجربهٔ تاریخـی بروشنی تـایید می‌کند که«اروپامرکزی» و«آسیا مرکزی» تئوری‌های یک جانبه و ارتجاعی اند. ایـن‌تئوری‌ها در ارزیابی نقش‌خلق‌های گوناگـون دررشد فرهنگ‌جهانـی ازعینیت علمی بدورند و غالباً به‌پایه‌های تئوریکی انحرافات‌ناسیونالیستی یامیهن‌پرستی‌افراطی خدمت می-کنند وبطور عینی مانع‌ازمبارزه برای اتحاد سه‌نیروی بزرک‌انقلابی زمان‌ما: سیستم سوسیالیستی‌جهان، جنبش‌رهایی‌بخش ملی وطبقهٔ‌کارگر کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، علیه‌امپریالیسم، برای استقلال ملی، پیشرفت‌اجتماعی، صلح‌وسوسیالیسم است .

تمایلات ناسیونالیستی آرمان پردازان«سوسیالیسم‌ملی» گاه‌خود را زیرپوشش مفهوم آفرینی‌هایی پنهان می‌سازدکه مدعی‌انددردنیای جدید«ملتهای بورژوا»و«ملتهای پرولتر»وجوددارد. بعقیدهٔ**سنگور** «مسأله اجتماعـی‌عصرما»مبارزه طبقاتی دردرون‌ملت نیست، بلکه درمقیاس بسیاروسیعی مبارزه‌بین ملتهای «دارا» (منجمله شوروی) وملتهـای «پـرولتر» (منجمله جمهوری توده‌ای چین) است. او مینویسد«ومایکی‌از ملتهای ندار هستیم». **سنگور**درسخنرانی خود دربرابر احزاب سیاسی آفریقا کــه در ۱۹۷۵ در **تونی** برگزار شد اعلام داشت‌که تضاد بین سرمایه‌داری‌وسوسیالیسم‌جای خود رابه‌تضادبین‌مرکزوپیرامون سپرده است، اودر این‌جا خود را به‌مثابه هوادار مفهوم آفرینـی بسیار رایجی معرفی‌می کند کـه آفریدگاران آن سعی‌دارند تضاد بین‌سوسیالیسم وسرمایه داری را که‌آنتاگونیسم اساسی عصرماست، در پرده نگهدارند. ایـن اندیشهٔ ارتجاعی‌باگمراه ساختن‌توده‌های مردم‌کشورهای‌آسیا و آفریقا و نفرقه‌انداختن دربین نیروهـای انقلابی باشعارهای ناسیونالیستی در زیر پوشش جمله‌پردازی شبه علمی نقش اجتماعی‌ایفاء می کند.

مفهوم‌آفرینی‌ایـده‌آلیستی، برخی ایدئولوک‌های «سوسیالیسم آفریقایی» موضوع انتقاد شدید محافل ترقیخواه آفریقایی است. مثلاً **آ.سکوتوره** بامفهوم‌آفرینی «دروان‌شناسی‌نژادسیاه» به‌مخالفت برخاست واندیشهٔ اشتراک‌راههای رشد جامعهٔ بشری را رویـاروی آن قرارداد. **قوام نکرمه**«روان شناسی‌نژادسیاه» را «تئـوری‌شبه روشنفکری، نامعقولانه، نژادپرستانه و غیرانقلابی توصیف‌کرده‌است». اوبا انتقاد ازتئوری«سوسیالیسم آفریقـایی» خصلت جهـانشمول سوسیالیسم علمی را تصریح‌نمود.

برخی ایده‌های ارتجاعی و ناسیونـالیستی ایـدئولوک‌هـای بورژوای‌آفریقاموردتأییددانشمندان بورژواست. چنـانکه در دومین کنگرهٔ بین‌المللی آفریقاشناسان که در ۱۹۶۷ **داکار** برگزارشد، **ا.باستید** استاد دانشگاه **سوربن** فرانسه اختـلاف بین دو تمدن جهانی باختر و آفریقا را مورد تأکید قرارداده و آن را دربین سایرمسایل اجتماعی ـ اقتصادی در صدر قرار می‌دهدومـی کوشد برتری «تمدن‌آفریقایی»رانسبت به‌تمدن باختر به‌اثبات رساند. با وجـود این، بسیـاری ازآرمان پردازان«سوسیالیسم»ملی بورژوایی معتقدندکه چنین‌برخوردی‌نسبت به‌این مسأله یک‌جانبه است.

نظریات جامعه‌شناسانـه و فلسفی هواداران «سوسیالیسم» ملی‌بورژوایی التقاطی‌است. برخی نمایندگان این‌گرایش‌در مقیاس کم‌وبیش زیاد بامفهـوم آفرینی «ترکیب فرهنگ‌ها» هـم‌آوایـی نشان می‌دهند. مثـلا در نظر **سدارسنگدر**، ایده‌های «نسبی-گرایی فرهنگی» که‌بیانش‌را در «روان‌شناسی نژادسیاه» یـافته است، باتئوری«ترکیب‌فرهنگها» پیوندمی‌یابد.

به‌عقیدهٔ ما باید بـر اساس تحلیل کنکرت‌این‌یا آن‌ایدئولوژی دربارهٔ‌مفهوم وام‌گرفتن‌ارزش‌های فرهنگی ازخلق‌های‌دیگر داوری نمود. جذب‌برخی‌تزهای‌جهان‌بینی علمی، ایده‌های دمکراتیک از جانب ایدئولوک‌های «سوسیالیسم نمونهٔ ملـی» می‌تـواند اهمیت ترقیخواهانه داشته‌باشد. به‌عکس، اخذمفهوم‌آفرینی‌های‌ایده‌آلیستی وارتجاعی، ایدئولوژی نژادگرایی، کهنه‌پرستی آیین سنتی یا جهان وطنی‌که بشدت ازجانب تبلیغات آنتـی‌کمونیستی قـدرت‌هـای امپریالیستی معمول و پشتیبانی می‌شود، می‌تواند نتایج دیگری ببار آورد. سیاست‌پـردازان و ایدئولوک‌های بورژوای باختر سعی‌دارند‌با‌اثبات‌اشتراک‌سنت‌های ایده‌آلیستی وسنتی‌خاوروباختر، خلق‌های‌کشورهای درراه‌رشد را ازمبارزه باانحصارات‌وکوشش‌در راه‌حل‌مسایل اساسی‌شان‌بازدارند وروندرهایی فکری، اجتماعی و اقتصادی‌شان رامتوقف‌سازند.

بحث‌آینده:

آرمان‌پردازان «سوسیالیسم ملی» دربارهٔ راههای آفـرینش جامعهٔ‌آینده.

هفته نامهٔ

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمـوکراتیک مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ کاویان

ترجمه از: ماد

ازویتنام جانبداری کنیم

نویسنده مطالب زیر ویلفرد. گ. بورشت Wilfred. G Burchett است، مردی مطلع در امور آسیاکه خود شاهد وناظر انقلاب چین وجنگ‌های آزادی‌خواهانه‌ویتنام بوده‌است. بورشت اولین خبرنگار غربی است که توانسته بود از جنگهای ویتنام جنوبی خبرهائی درموردزندگی مناطق آزاد شده ونیز دربارهٔ ویتکنگها انتشار دهد. برای این کار او ماه‌ها پیاده یا بادوچرخه در باطلاقها در راه بوده وبرداشت‌ها و تجارب خودرادر کتابی‌دربارهٔهندوچین بنام «پارتیزانها علیه جنرال‌ها» آورده است(۱۹۶۴).

همچنین او شخصاً شاهد جنگ‌های استقلال‌طلبانه آنگولا بود وپشتیبانی مستقیم چین‌را ازگروه «یونیتا» که‌ساخته و پرداخته سیای امریکا بود مشاهده‌کرد. بعد از مراجعت ازاین جبهه ودفاع همه‌جانبه از «مپلا» مقاله‌ای به‌نام «انتقاد یك دوستار قدیم چین ازسیاست خارجی کنونی چین» انتشار دادکه درمحافل پیشرو موردتوجه‌فراوان قرارگرفت ـم.

چه کسی باور می کرد که ویتنام‌ویران ازجنك می‌تواند خطری برای چین محسوب شود؟

اظهارات پکن درماه مه‌سال جاری وارسال کشتی‌هائی به‌سوی ویتنام به‌عنوان «انتقال شهروندان چینی تحت‌تعقیب» وتمام‌تبلیغات ضدویتنامی که دراطلاعیه پکن به‌چشم می‌خورد، همگی نشانه‌ای از غرور مائوئیستی چین بودند که این‌کشور بدین‌وسیله خودرا به‌طور کامل ازنیروهای پیشرو جهان جدا ساخته است.

تمام‌کسانی‌که مانندمن‌در۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ درسازمان‌ملل شاهد اشغال بحق «کرسی سازمان ملل» توسط جمهوری توده‌ای‌چین بودند، هرگز نمی‌توانند آن شوروشعفی را فراموش کنند که این پدیده درممالك جهان سوم ایجادکرده بود. امروز دیگراین‌شور وشعف بکلی ازبین رفته است.

پشتیبانی جمهوری خلق‌چین از رژیم فاشیستی پینوشه در شیلی به‌قیمت ازدست رفتن حیثیت چین دربین تمام نیروهای‌پیشرو امریکای لاتین شد. چین اعتبار خودرا درافریقا نیز آنگاه‌ازدست دادکه درانگولا ازماموران سیا یعنی «هولدن‌روبرتو» و«یوناس ساویمبی» درمقابل «مپلا» به‌طرفداری برخاست ونیز آنگاه‌که‌از رژیم فاسد ووحشی موبوتو درزئیر دفاع نمود.

اکنون که چین به‌جنك باویتنام برخاسته است و «سیاست کشتی توپ‌دار» قرن نوزده را دنبال می‌کند، دست بـه‌این ریسك زده است‌که یکسره اعتبارش را درپیش بقیه نیروهای پیشرو جهان ازدست بدهد.

چینی‌های خارجی، یك‌مشکل‌قدیمی

مسئلهٔ چینی‌های خارجی سرگذشت قدیمی وپیچیده‌میلیون‌ها چینی است‌که به‌علل‌گوناگون چین را ترك‌کرده ودر سرزمین‌هـای همسایه پراکنده شده‌اند.

فئودال‌های شهرتمند چین‌وبعدها «کومینتانگیها» نیزطالب آن بودندکه تمام چینیان مهاجر حتی‌الامکان چینی بـودن خود را حفظ کنند. حکومت«چان‌کای‌چك» ازاین‌پافراتر نهاده‌وباصدور دستوراتی خواستار شده بودکه تمام چینیانی‌که خارج ازچین بسر می‌برند، بصورت منظم درسازمانهائی متشکل شوند.

آنگاه‌که چوئن‌لای نخست‌وزیر و وزیرخارجه چین در۲۲ آوریل ۱۹۵۵ ـ اندکی‌پس‌ازکنفرانس تاریخی دولت‌های‌آفریقائی ـآسیائی در باندونك، با وزیرخارجه اندونزی دکتر سوناریا، قرارداد جاکارتارا امضاء نمود، به‌نظرمی‌رسدکه درمورد حل‌مسئله چینیان مهاجر قدم‌های بزرگی برداشته شد. این قراردادبه‌بررسی وضع ۲۵۰ هزار نفر اندونزیائی چینی‌الاصل می‌پرداخت و شامل چهار نکته بود.

۱ـکسانی‌که ملیت دوگانه دارندوسن‌آنـها بیشتر از۱۸ سال‌است بایستی‌درعرض‌مدت دوسال‌درمورد تعلق خود به‌یکـی از دولتهای مربوط تصمیم‌بگیرند. هرکسی‌که درراس این‌مدت‌درمورد تعلق خـود به یکی از دو دولت تصمیم نگیرد خود بخود تابعیت دولتی را خواهد داشت که پدرش تابعیت آن را دارد، اندونزی یا چینی.

۲ـ بچه‌ها تابعیت‌دولتی‌راخواهندداشت‌که‌پدرشان دارد. اما درسن ۱۸ سالگی شخصاً حق‌تصمیم‌خواهندداشت.

۳ـ ملیت دراثرازدواج تغییری نخواهدکردمگرآنکه‌زن‌یا مرد بدلخواه‌تبعیت‌دولت دیگری‌را بپذیرد.

۴ـآنانی‌که‌تابعیت چینی‌را پذیرفته‌اند درصورتی‌که اقامت آنهامورد موافقت‌دولت اندونزی نباشدمیتوانند ازاندونزی‌اخراج شوند. آنانی‌که تابعیت دولت‌اندونزی‌را پذیرفته‌اند چنانچه‌اقامت آنها مورد موافقت دولت اندونزی نباشد دولت‌چین‌حق‌پشتیبانی‌از آنهارا ندارد.

من درموقع امضاء این‌قرارداد حضور داشتم و دقیقاً به‌یـاد دارم‌که چوئن‌لای‌بعد ازامضای قرارداد توضیح‌دادکه اوکاملاباین امروقوف داردکه بسیاری ازکشورهای دیگر جنوب‌شرقی آسیا در حل این‌مشکل توفیق خواهند یافت واضافه نمودکـه ساکنان‌چینی این‌سرزمین‌ها نیزازنمونهٔ اندونزی‌پیروی کنند **ودرقبال‌سرزمینی که درآن بسر می‌برند و ملیتی‌که آنرا پذیرفته‌اند آگاهانه احساس مسئولیت نمایند.**

این‌رفتار رجل‌نامی چین‌که درآنموقع توجه احترام‌آمیز افکار عمومی جهان را برانگیخت باپنج اصل همـزیستی مسالمت آمیزمطابقت کامل‌داشت وموردپذیرش کنفرانس باندونك قرارگرفت

درهمان سال ۱۹۵۵ جمهوری‌خلق‌چین‌وجمهوری دموکراتیك ویتنام (ویتنام شمالی) قرارداد مشابهی‌را امضاءنمودند. طبق‌ایـن قرارداد تمامیت ارضی طرفین‌متعاهدین وحقوق ویتنامی‌های ساکن چین وچینی‌های ساکن ویتنام بررسی وتنظیم‌گردید. علاوه براین قرارداد رسماً قبول ملیت‌سرزمین مورد اقامت‌فردرا به‌وی تکلیف می‌نمود وبدین‌سان شخص‌مذکوری توانست ازتمام حقوق شهروندی دولت محل‌اقامت‌چون حق شرکت در انتخابات وحق‌استخدام‌دولتی برخوردار گردد.

درژانویه۱۹۶۶ بین‌حکومت ویتنام‌شمالی وچین موافقت‌نامه‌ای تنظیم‌گردیدکه طبق‌آن‌کنسولگری چین درهانـوی متعهد شده بودکه دیگر برای«هائوها» (هائو لفظی ویتنامی است برای افراد ویتنامی چینی‌الاصل) پاسپورت‌چینی صادرنکند. ازآن‌به‌بعد هائوها برای سفربه‌چین تنها ازکنسولگری چین درهانوی ویزای مخصوص«سفرتوریستی» دریافت می‌کردند.

درویتنام‌جنوبی آن‌زمان، فشار حکومت‌نژادپرست«نگودین دیم» قسمت‌اعظم چینی‌هارا مجبور نمود که بصورت ویتنامی‌هـای چینی‌الاصل درآیند. فقط اقلیت بورژوازی کمپرادو که پول کافی داشتند توانستندهزینهٔلازم برای‌کسب تابعیت دولت تایوان‌ـچینی را بپردازند. این‌چینی‌ها درویتنام‌جنوبی‌نمایشگر قشرخاصی‌بودند. اینان دراواخرقرن ۱۷ از چین‌جنوبی‌آمده و درحوالی سایگـون پراکنده شده‌بودند. این‌قضیه درزمانی صورت‌گرفت‌که سلسله‌منچو بیش‌ازپیش بسوی جنوب پیش‌روی می‌کرد و حاکمیت خـودرا بر سراسرچین میگستراند. اغلب‌چینیان مذکور درآن‌زمـان در شهر «کولون» (شهری درحوالی‌سایگون) اقامت‌گزیدند. آنان به‌کسب وتجارت پرداخته وازآغازقرن حاضر بازارویتنام جنوبـی‌راقبضه کردند. آنان حق‌انحصاری صادرات وواردات وامور حمل‌ونقل و توزیع‌کالارا دراختیارگرفتند. درسال ۱۹۷۵ بعدازآزادی سایگون کنترل‌دولت بربازار به‌منظور مبارزهٔ دولت‌سوسیالیستی علیه رکود اقتصادی‌کشور و گرسنگی و رشوه‌خواری ضرورت‌حیاتی‌داشت.

در شهری‌که روزدهم سپتامبر ۱۹۸۵ به‌نام «هوشی‌مین» نام‌گذاری شد من‌خود شاهد اعلام قانونی بودم‌که میبایست‌به‌فوریت به‌مرحلهٔاجرا درآیدوبه‌کارهای‌جنایت‌کارانهٔ بورژوازیـ‌کمپرادور، تاجران آذوقه، سفته‌بازان وتولیدکنندگان بازارسیاه خاتمه‌دهد.

اگراین امر به‌طور عمده شامل چینیان شد هیچ ارتباطی با اصل چینی‌بودن آنها نداشت وبلکه تنها به‌سبب نقش‌فائق‌سوداگرانهٔ آنها بربازاربود. خیل انبوه مردم‌که ازشهر هوشی‌مین آمده و درشهر کولون باتظاهرات خود خواستاراجرای این‌مقررات‌بودند درحقیقت برعلیه همهٔ آنهائی دست به تظاهرات می‌زدندکه تاکنون آنان را وحشیانه استثمارکرده بودند این‌مسئله هیچ‌ربطی به‌ملیت آنها اعم ازویتنامی وچینی نداشت.

این مقررات شبیه مقرراتی بودکه ۲۵ سال پیش ازآن در جمهوری خلق چین برای سوسیالیستی‌کردن‌کشور به مرحلهٔ اجرا گذاشته شده بود با این تفاوت‌که دراجرای این مقررات در ویتنام هیچ‌گونه اعلامی شبیه آنچه‌که یك‌ربع قرن پیش درچین‌پیش‌آمده بود وجود نداشت.

ازبیش ازبیست سال پیش

در ۲۷ ماه مه سال‌جاری وزیرخارجه جمهوری سوسیالیستی ویتنام ضمن بیانیه‌ای قرارداد ۱۹۵۵ را خاطرنشان ساخت. اودر این مورد اظهارداشت، «ازبیش‌ازبیست‌سال‌پیش به‌این طرف، ویتنام به قرارداد ۱۹۵۵ احترام‌گذاشته وآشکارا آنراعملی نموده است. «هائوها» درویتنام ازهمان‌حقوقی برخوردارندکه شامل‌شهروندان ویتنامی می‌شود ونیزهمان وظایفی رابرعهده دارندکه آنهادارند. برعکس ویتنامی‌هائی‌که درچین به‌سرمی‌برندتنها ازحقوق‌محدودی برخوردارندکه درطول بیست‌سال عمرقرارداد هیچ تغییری نیـافته است، هرچندکه ارگان‌های دولتی ویتنام بارها توجه چینی‌ها رابه این مسئله مهم جلب‌کرده‌اند...».

چگونه چینی‌ها می‌توانند انتظار داشته بـاشندکـه تدابیر مربوط به‌ساختمان‌سوسیالیستی ویتنام‌چون ملی‌کردن‌ها یا اصلاحات ارضی شامل «هائوها» در ویتنام نشود. آیـــا عدم شمول اصول سوسیالیستی درمورد آنان صرفاً به خاطروابستگی قدیمی‌آنها بـه جمهوری خلق چین است یا به‌دلیل قرارگرفتن ۵۰ میلیون‌ویتنامی دربرابر ۹۰۰ میلیون چینی است. درارتباط بـا این مسئله بیاد بیاوریم‌که چین درگذشته به مدت هزارسال ویتنام را زیرسلطهٔ‌خود داشت وبعدها نیز ۵ باربرای انضمام آن‌به‌خاك چین‌به‌آن حمله‌ور شده است. درهرصورت ما اعتقاد داشتیم‌که بعدازپیروزی انقلاب‌در چین دیگرچنان سیاستی برای همیشه دنبال نخواهد شد.

درتوضیحات ۲۷ ماه‌مه ۱۹۷۸ ویتنامی‌ها ثـابت‌کردندکه مهاجرت «هائوها» ازویتنام تنها بـه دلیل جنك‌تبلیغاتی‌چینی‌ها صورت میگیرد. چین‌با پشتیبانی ازکامبوج درجنك مسلحانهٔ‌کامبوج علیه ویتنام اقدام به پخش این شایعه نمودکه جنك‌بین‌چین‌وویتنام غیرقابل پیش‌گیری‌است وبدین سبب «هائوها» بایستی‌هرچه‌زودتر ویتنام راترك کنند.

درست باهمین روش‌ها سیا ۲۰ سال پیش‌کاتولیك‌های مقیم ویتنام شمالی را وادارکرد تا به ویتنام جنوبی مهاجرت‌کنند.

علاوه براین پدیده‌های باورنکردنی، واقعیات‌باورنکردنی ولی نگران‌کنندهٔ دیگری نیزوجود دارند، بیش ازده‌هزارکامبوجی چینی‌الاصل از دست ترور رژیم پنوم‌پنه ازکامبوج به ویتنام‌گریخته بودند. چین دراین‌باره اصلاکلمه‌ای اظهارنکرد، کلمه‌ای‌که بیانگر انتقاد ازکامبوج باشد.

بقیه درصفحه ٦

هدف‌های‌نواستعماری...

بقیه ازصفحه ۱

تا آغازجنك دوم جهانی انحصارات بزرگی چون زیمنس، آ.ا.گ وفرونشتال امتیازات فراوانی‌درایران بدست آوردند. ۱۶ امتیاز از ۳۲ امتیازخارجی به‌کمپانی‌ها و سرمایه‌داران آلمانـی اختصاص داشت. بازرگانان ایرانی درمعامله باکمپانی‌های‌آلمانی ازپرداخت سپرده معاف بودند وهمین‌امر موجب‌گردیدکه ارزهای حاصله صرف‌خریدکالاهای آلمانی‌شود. درپی کسب‌چنین امتیازاتی، سهم انحصارات آلمانی درکل اقلام بازرگانی‌خارجی ایران از۱۴ درصد درسال۱۹۳۵ـ۱۹۳۶ به۴۵/۵درصد درسال۱۹۴۰ـ۱۹۴۱ رسید. دراین‌دوره مستشاران رنگارنك آلمانی‌در تمام‌شئون‌اقتصادی، سیاسی، نظامی‌وفرهنگی فعالیت می‌کردند. همکاری نزدیك رضاشاه خائن با فاشیسم‌آلمان ایران را به پایگاه جنك وتجاوز بدل‌نمود. تبلیغ ایدئولوژی فاشیسم درایران‌آزاد بود وهیتلر ناجی(!) بشریت وانمود می‌شد.

سیاست امپریالیسم آلمان در ایـران همواره حفظ مواضع انحصارات غارتگرآلمانی درسرزمین‌ما بوده است. این‌امپریالیسم به‌عنوان جزئـی از امپریالیسم جهانـی، و در رأس آن آمریکا و انگلیس، ازهیچ‌کوششی‌برای وابسته‌نگاهداشتن‌کشورماوجلوگیری از صنعتی شدن فروگذار نکرده است. این سیاست بیش‌از نیم قرن باپی‌گیری در تئوری و پراتیك این امپریالیسم دنبال شده‌است. مثلا دکتر لودویك ارهارد وزیروقت اقتصاد آلمان‌فدرال که‌یکی از تئوری‌پردازان وسرسپردگان برجستهٔ انحصارات آلمانی است در ۱۹۵۹ در برخورد باموج افکار عمومـی ایران در زمینهٔ ایجاد صنایع‌کلیدی چون‌کارخانهٔ ذوب‌آهن بصراحت اظهار داشت کـه، کشوری نظیر ایران باید به‌کشاورزی بپردازد و تنها بـه صنایع کوچك بسنده‌کند، زیراصنایع‌بزرگ برای‌این‌کشورها نابودمنداست. درهمان وقت دکتر منه نایب رییس اتحادیه صنایع‌آلمان غربی و مدیرکل‌کارخانهٔ معروف شیمیایی «هوخست» که در ایران از امتیاز وشهرت فراوان برخوردار است، نظر ارهارد را تأیید نمودوگفت «برای‌کشوری چون ایران صنایع‌کوچك‌که زودتر به‌نتیجه می‌رسد مفیدتر است».

انحصار عظیم «دماك‌کروپ» کـه ازسال ۱۹۳۷ بـاامضاء قراردادی برای «ایجاد صنایع‌ذوب‌آهن بظرفیت سالیانه۱۰۰هزار تن در ایران» شروع به فعالیت نمود، در دوران قبل و پس از جنك جهانی دوم درعمل‌از احـداث‌کارخانهٔ ذوب‌آهـن در ایران جلوگیری بعمل آورد وهربار به‌بهانه‌های مختلف کارشکنی نمود. «دماك‌کروپ» از تاریخ امضای قرارداد تاسال ۱۹۵۸ بالغ برـ ۳۸۰ میلیون ریال بابت هزینه مطالعه وتنظیم طرح‌های کارخانه ازخزانهٔ مردم ایران‌بلعید وهیچگاه به‌مردم ایران‌حساب‌پس‌نداد. درعوض، ببرکت سیاست سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم ایران، برای تسهیل غـارتگری‌هـای ایـن انحصار امپریالیستی از محل «دلارهای نفتی» بابت خریـد ۲۵٫۰۱ درصد سهام آن به‌کنسرن مذکور نازشصت داده شد!

تئوری وپراتیك سیاست امپریالیسم آلمان درایران که در نمونه‌های اساسی فوق‌اختصاراً به‌آن اشاره‌شد، این‌نتیجـه را ببار آوردکه بازار فروش ایران عرصهٔ تاخت و تازکالاهای ساخته شدهٔ آلمانی شود. بی‌جهت نیست که‌کمپانی‌های آلمانی از بزرگتریـن واردکنندگان کالاهای صنعتی ساخته شده ببازار ایران هستند.آنها از راه صدور این‌کالاها ببازار ایران موفق شدند مصرف کنندگان ایرانی رابه‌کالاهای آلمانی‌معتادکنند ودرپی‌آن کارگاههای‌کوچك ومتوسطی متناسب باحجم‌بازار داخلی بوجود آورند که وابسته به مواد اولیه ونیم ساختهٔ آنها ووابسته به قطعات یدکی کارخانه‌های کلیدی وبزرك انحصارات آلمانی باشند

امپریالیسم آلمان درکارزار غارت «دلارهای نفتی» که با افزایش بی‌سابقهٔ‌قیمت‌نفت دربازارجهانی وبالارفتن‌میزان استخراج نفت نصیب‌ایران شده بود،درموارد معینی ازدیگررقبای‌امپریالیست خود پیش‌افتاد، چنانکه درسال ۱۳۵۴ـ۱۳۵۳ از کل کالایی کـه بمبلغ ۴۴۸٫۱ میلیارد ریال ازخارج خریداری شد، سهم‌عمده به آلمان فدرال اختصاص‌دارد.

فعالیت حدود۵۰ موسسهٔ تولیدی وتوزیعی مختلط ایران و آلمان فدرال وبیش‌از۵۰ موسسه خصوصی آلمان غـربی در پهنهٔ اقتصاد ایران هجوم همه‌جانبهٔ این امپریالیسم رابه‌میهن مـا تائید می‌کند. قرارداد ۱۵ میلیارد مارکی (۷۵میلیارد تومانی) انرژی اتمی وقرارداد۵۰میلیارد ریالی ناوهای‌زیردریایی که دولت‌موقت جمهوری اسلامی ایران بیفایدگی ولغوآن‌هارا اعلام داشت، شرکت فعال انحصارات آلمانی را در بلع‌هرچـه‌بیشتر دلارهـــای نفتی نشان می‌دهد. آلمان فـدرال در سال ۱۹۶۶ طـی موافقت نامه‌ای ۹۰ فروند جـت جنگندهٔ ساخت کانـادا را کـه خود در سال ۱۹۵۷ از آن دولـت خـریـداری نموده و پس‌از استفاده ازرده خارج شده بودبه مبلغ ۱۳۲۰ میلیون ریال به‌ایران‌فروخت واز این‌راه مبلغ کلانی بجیب‌زد. تعداد زیادی از این هـواپیماها بعلت فرسودگی ونداشتن قطعات یدکی ازهمان آغاز بدون‌استفاده ماند.

آلمان فدرال همهٔ این امتیازات را درپرتو همکاری‌نزدیك بارژیم منحط پهلوی ودفاع سرسختانه ازآن بدست آورد. داستان نصب دستگاههای عظیم‌جاسوسی ساواك درسفارت ایران باآنتن‌غول پیکرآن بمنظور تنظیم روابط‌جاسوسانهٔ‌این‌سازمان جهنمی‌با«سیا»و «موساد»که نمی‌توانست بدون اجازهٔ وزارت کشور آلمـان باشد و اظهارات لامنزدورف وزیر اقتصاد آلمان غربی درااواخر حکومت بختیارکه انقلابیون ایران رامرتجع وشاه مخلوع را عنصر مترقی ودموکرات خواند وحملهٔ آقای ژوزف اشتراوس حامی ودوست نزدیك شاه مخلوع بدادگاههای انقلاب اسلامی، شرکـت فعـال امپریالیست‌های آلمانی‌رادرتوطئه بین‌المللی‌سرکوب‌جنبش‌رهایی‌بخش

بقیه درصفحه ۷

صنایع روستائی ایران و وضعیت زحمتکشان روستائی در این صنایع (۷)

بخش دوم: «تولید کالائی ساده» و «تولید کالائی سرمایه‌داری»

(قالی بافی)-۲

از آستانه قرن بیستم تاکنون که قالی‌بافی به یکی از مهم‌ترین رشته‌های فعالیت اقتصادی ایران تبدیل شده است، با افزایش رخنهٔ سرمایهٔ تجاری در این صنعت ، «تولید کالائی سرمایه‌داری» در آن بر «تولید کالائی ساده» تفوق قطعی پیدا کرد . در عین حال ، هنوز در مواردی «تولید کالائی ساده» و حتی‌در موارد نادر «تولید خود مصرفی» در این صنعت دیده می‌شود . دوام شکل‌های تولیدی قبلی و تنوع صور «تولید کالائی سرمایه‌داری» و تنوعاتی که از لحاظ «تقسیم کار» و مشاغل گوناگون و انواع واسطه‌ها و سرمایه گذاران و تجار فرش وجود دارد ، مجموعا شناخت وضع عمومی و بررسی ماهیت مناسبات تولیدی در صنعت قالی را دشوار کرده‌است.

از این جهت ناچار باید بربسیاری از مسائل و مضامین که مقداری از آن‌ها جنبهٔ فنی و هنری دارد چشم فرو بست واز بین انبوه مطالبی که‌به‌وضعیت کنونی‌صنعت‌فرش‌درایران مربوط می‌شود به‌تشریح‌مناسبات تولیدی‌درآن‌و خصوصیات عمده‌اش اکتفا کرد و از این رهگذر به وضعیت زحمتکشان در این رشته صنعتی که غالبا روستائی‌اندپی‌برد.

صعنت قالی‌بافی از لحاظ عمومیت خود در ایران‌موقعیت بارزی دارد . هیچ صنعت دیگری نیست که تا این حد در جوامع دهقانی و ایلی و شهری ایران رایج باشد. درشهرهائی نظیر کرمان ، کاشان ، نائین و غیره، اقتصاد شهر در اساس به تولید قالی متکی‌است و در عده‌ای از شهرها نظیر مشهد ، بیرجند ، سبزوار ، گنبد ، گرگان ، مرند ، تبریز، همدان ، ساوه ، اصفهان و شیراز صنعت قالی در اقتصاد آنها نقش فوق العاده مهمی دارد . اهمیت اقتصاد قالی در این شهرها گذشته از رواج قالی‌بافی در آن‌ها به این سبب است که این شهرها برای تعداد کثیری از جوامع دهقانی و ایلی تولید کنندهٔ قالی در اطراف خود مرکزیت تجاری پیدا کرده‌اند . در واقع بخش اعظم قالی‌های ایران در جوامع روستائی تولید می‌شود که با واسطهٔ مباشران ، کارگزاران ، دلالان و منسوبان تجارتخانه‌های فرش در شهرها تمرکز پیدا می‌کنند و بر حسب نوع خود از لحاظ طرح ، رنك ، شیوه بافت و مرغوبیت طبقه‌بندی و به بازارهای داخلی یا خارج از کشور عرضه می‌شوند.

اهمیت صنعت قالی‌بافی در روستاهائی که رواج دارد برای همهٔ آن‌ها یکسان نیست . در برخی روستاها ، نظیر «گوك» (در حوالی کرمان) و «جوشقان» (حوالی کاشان)، اساس کار و معاش مردم قالی‌بافی است . مثلا در «گوك» تقریبا همهٔ‌مردم یا مستقیما در قالی‌بافی دست دارند و یا به نحوی از حاصل دسترنج بافندگان امرار معاش می‌کنند . در این قبیل روستاها، اهمیت کشاورزی و دامپروری در مقایسه با قالی‌بافی کاملا ناچیز است . ولی در تعداد دیگری از روستاها ، صنعت فرش با فعالیت‌های‌تولیدی دیگردر روستا تعادل دارد . در عین‌حال، روستاهایی هم هستند که قالی‌بافی در آن‌ها تازه معمول می‌شود و هنوز چندان اشاعه پیدا نکرده است.

اما اشاعه قالی‌بافی در یك روستا و کندی و تندی در سرعت این اشاعه صرفا به قدمت یا تأخر قالی‌بافی در آنجا مربوط نمی‌شود . عوامل دیگری هم موثرند که مهم‌ترین آن‌ها وجود یا فقدان عایدات کافی از طریق فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری در روستاها و میزان فقر عمومی روستائیان است . در اجتماعاتی اعم از ایل یا ده که مردم توانسته باشند از طریق فعالیت‌های دامپروری وانواع تولیدات زراعی از قبیل صیفی کاری ، کشت انگور ، باغداری و پنبه کاری که عموما به آب کافی نیازمندند از حداقل رفاه عمومی برخوردار شوند ، قالی بافی چندان رواج و عمومیت پیدا نمی‌کند و حتی به فرض آن‌که از قدیم هم‌معمول بوده باشد فقط تا حد یك فعالیت جنبی در جوار اقتصاد مبتنی بر کشاورزی باقی می‌ماند. چنان که در تعداد قلیلی از این قبیل اجتماعات ، قالی بافی هنوز هم بنا به‌سنت قدیم به صورت یك فعالیت «خانگی» باقی مانده و «حرفه‌ای» نشده است ؛ یعنی عمدتاً جنبهٔ «تولید خود مصرفی» دارد و به مرحلهٔ «تولید کالائی» نرسیده است . یك نگاه اجمالی به مناطق مهم اشاعهٔ قالی‌بافی در ایران ، که عموماً در حواشی کویر و نواحی محروم از آب و زمین کافی قرارگرفته‌اند، این ادعا را تأئید می‌کند . چنان‌که ده «گوك» ، که قبلا از آن ذکری شد ، چنین موقعیتی دارد . یا روستاهای «حرجند» و «چترود» (حوالی کرمان) کم و بیش در موقعیتی مشابه «گوك» هستند . بنا به گزارش «موسسهٔ‌مطالعات و تحقیقات اجتماعی» (بررسی صنعت فرش در ایران ، جزوهٔ سوم ، منطقه قالی‌بافی کرمان ، مصطفی نیرومند و توفیق فیروز ، تهران ۱۳۴۶) بین دویست خانوار در «حرجند» ، حداقل صدوهشتاد خانوار و بین پانصد خانوار در «چترود» ، حداقل سیصد خانوار به قالی‌بافی اشتغال دارند که در آنجا جنبهٔ «حرفه‌ای» دارد . همین معنی را از گزارش پر مضمون «گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی ایران» دربارهٔ‌روستای «بنگین (حوالی«مرند»)هم می‌توان با وضوح بیشتر استنباط کرد : «... دارهای قالی‌بافی و نیز مواد اولیهٔ قالیبافی ده غالباً متعلق به سرمایه‌داران مرندی است که در اختیار قالیبافان می‌گذارند و قالیبافان ناگزیرند محصول خود را بقیمت‌های نازلی به آنان بفروشند. خود قالیبافان مدعی بودند که قالی‌بافی برای آنان ضرر دارد و دفاتر کارگاهها که مورد بررسی گروه قرار گرفت چنین وضعی را تأئید میکرد . اما مساله اینجا بود که اگر قالیبافی برای این اشخاص ضرر دارد چرا به آن ادامه میدهند ؟ واقعیت آن است که در محاسبهٔ هزینهٔ تولید قالیبافان برای خود و کودکان و سایر افراد خانوادهٔ خود که در کارگاهشان کار میکنند دستمزدی منظور میدارند که هر چند بسیار ناچیز است ، ولی عملا در شرایط بیکاری منطقه قابل توجیه است . در نتیجه آنچه را که خود قالیبافان «ضرر» مینامند بایددر حقیقت کاهشی دردستمزدسالانهٔ‌افرادخانواردانست افراداین خانواده‌ها، خاصه‌زنان وکودکان، اگرقالی‌بافی نکنندکاردیگری نیست که انجام دهند و دستمزدی دریافت دارند . بنابراین، همین‌قدر که این اشخاص میتوانند از قالیبافی مختصر درآمدی داشته باشند برای آنان صرف دارد که به کارادامه دهند . محاسبهٔ درآمد خانوارهای قالیباف به علت مشکل فوق میسر نبود ، ولی چنین به نظر می‌رسد که اگر این‌گروه درآمد دیگری از دامداری و مختصری زراعت نداشته باشند نخواهد توانست زندگی خانوادهٔ خودراحتی‌در پائین‌ترین سطح‌ها تأمین کنند...» (مجلهٔ تحقیقات اقتصادی ، شمارهٔ ۱۳ و ۱٤ ، صفحهٔ ۱۷٦ ، دی‌ماه ۱۳٤۵).

چنان‌که پیداست در صورتی که در «بنگین» امکان فعالیت در زمینهٔ تولیدات کشاورزی یا دامپروری به حدکافی وجود داشت و معاش خانوارهای قالی‌باف در ده می‌توانست از طریق این فعالیت‌ها بگذرد طبعاً مجالی برای رخنهٔ سرمایهٔ تجار فرش در تولید قالی به وجود نمی‌آمد . چنان‌که مثلادر روستای«سغدر» (حوالی«سبزواران» در «جیرفت») ، با وجودی‌که قالی‌بافی می‌دانند ، ولی این صنعت «نتوانسه است جای عمده‌اش در تامین معاش مردم سغدر پیدا کند . زیرا در تمام ده بیش از پنج دستگاه قالی‌بافی در سال به‌کار نیست . یکی ازسبب‌هایش را کمبود کارگر می‌گفتند . زیرا زنان علاوه برقالی‌بافی و کارهای داخلی خانه و بچه‌داری ، در قسمتهایی از کارهای کشاورزی و دامداری نیز با مردان همکاری می‌کنند .بنابراین وقت کمی برای قالی‌بافی دارند» (مقالهٔ «نکاتی پیرامون قالیبافی در سغدر» ، نوشتهٔ محمد میرشکرائی ، مجلهٔ «هنر و مردم» شماره ۱۸۵ ، سال ۱۳۵٦).

به هر حال ، بنابر تحقیق «موسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی »، تاچهارده‌سال پیش، حداقل‌دریازده‌هزار روستای‌کشور قالی‌بافی حرفه‌ای معمول بوده است که به نظر می‌رسد از آن وقت تاکنون این رقم افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده‌باشد. چنان‌که نویسندهٔ این سطور روستاهائی را می‌شناسد که قالی‌بافی در آنجا طی همین ده دوازده سالهٔ اخیر رایج شده است . از آن‌جمله‌اند مثلا روستای «پاژ» (درحوالی مشهد) ، «زرند» یا «مأمونیه» و چند روستای همسایهٔ آن (در حوالی ساوه) ، «شهمیرزاد» (حوالی «سمنان» و «کهك» (نزدیك «تفرش»).

قسمت عمدهٔ بافندگان قالی در روستاها ، زنان ، نوجوانان ، پسران و خصوصا دختران خردسالی هستند که به منظور تامین حداقل معاش ودرشرایط سخت محیط کاراضطراراً به‌این صنعت روی آورده‌اند . ولی در نقاطی ، از جمله در «جوشقان» و «گوك» که قالی بافی قدمت بیشتری دارد ، عدهٔ کثیری از مردان روستائی نیز قالی می‌بافند، با این حال ، بافندگان قالی ، درمجموع خود ، غالبا نوجوانان و خردسالانی هستند که گاهی حتی در پنج سالگی ، با مزدی ناچیز ، به داربست قالی بافی کشانده می‌شوند . مثلا در گزارشی از «گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی ایران» راجع به مدرسهٔ روستای «فرك» (در حوالی «کاشمر») در سال ۱۳٤۳ آمده است : «مدرسهٔ ده که یکسال از تاسیس آن بیشتر نمی‌گذشت در اوائل بهار امسال به دلیل نداشتن شاگرد منحل شد . علت آن را دهقانان ناشی از فقر مردم دهکده می‌دانستند که بیشتر ترجیح می‌دهند کودکانشان را به کارگاههای قالی بافی روانه کنند تا پشت میز مدرسه بنشانند» (مجلهٔ تحقیقات اقتصادی ، شمارهٔ ۱۵ و ۱٦ ، صفحهٔ ۱۷۳ ، بهمن ۱۳٤٦). در عین حال ، قالی‌بافی خردسال ، اعم از آن که به صورت «گاه مزد» یا «کارمزد»حقوق بگیرند، ناچارند غالبا در شرایط محرومیت از نور و فضای کافی و در هوای آغشته به غبار ساعات متمادی کار کنند . مثلا «بافندگان جوشقان حتی در روزهای کوتاه زمستان در نور چراغ نفتی به فعالیت ادامه می‌دهند و برخی از بافندگان شبها نیز به کار مشغولند» (مقالهٔ «هنر و صنعت قالی بافی» ، نوشتهٔ «باقر پرهام» ، مجلهٔ «علوم اجتماعی» ، دورهٔ‌اول، شمارهٔ دوم، تهران ۱۳٤۷). طبعاً قالی‌بافی از سنین کودکی ، آنهم در طول ساعات مداوم و در محیط ناسالم عوارض ناگواری هم ایجاد می‌کند : «کار قالی‌بافی، که لازمه‌اش ساعت‌ها و ساعت‌ها نشستن پشت داربست و گره زدن نخهای رنگین است ، به ویژه برای رشد بدنی کودکان زیان‌بخش است . خاصه اگر محل کار ـ چنانکه در اکثر نزدیك به‌اتفاق موارد دیده می‌شود ـ از آفتاب و هوای سالم‌نیزمحروم‌باشد. راشیتیسم و رماتیسم و سل ازبیماری‌هائی است که در کمین کودکان قالیباف است . دختران هم پس از بلوغ‌دچاراختلالاتی‌میگردندوبه علت کمی رشد استخوان‌بندی در خطر آنند که هنگام نخستین زایمان تلف شوند.» (صفحهٔ ۱٤۷ و ۱٤۸ «قالی ایران» ، نوشتهٔ م. ا. به آذین ، ازانتشارات «ابن‌سینا» ، تهران ـ۱۳٤٤). ولی چنان که‌درجائی دیگر از همین کتاب «قالی ایران» خاطر نشان شده است : «کارکودکان خردسال برای نگداشتن دستمزد در سطح بسیار نازل زمینهٔ مساعدی فراهم می‌آورد» که طبعاً تجار و انواع واسطه‌ها و سودجویانی که در تولید فرش سرمایه‌گذاری کرده‌اند از چنین زمینه‌ای به حداکثر ممکن بهره‌برداری می‌کنند . مثلا ، هشت نه‌سال پیش ، در روستاهای «تقی آباد» و «گوشك» (حوالی نیشابور) ، دستمزد روزانهٔ بافندگان هفت هشت‌ساله‌ای که دو سال سابقهٔ کار داشتند بین پانزده تا بیست و پنج ریال بود.در همان وقت ، زیر تاثیر این مزد ناچیز ، به‌استادکاران ماهر بیش از دوازده تومان حقوق نمی‌دادند. امروزه ، در همان روستاها ، با وجود افزایش سطح دستمزد که البته به علت افزایش عمومی هزینهٔ زندگی اجتناب ناپذیر است ، میزان دستمزدها بین حداقل هشت و حداکثر سی و سه چهار تومان نوسان دارد . برای چنین دستمزدهای ناچیزی است که بافندگان قالی روزانه در حدود دوازه ساعت کار می‌کنند.در مواقعی که دستمزد را به صورت «کارمزد» ـ یعنی برحسب مقدار بافت ـ بپردازند ، ساعات کار روزانه ، حتی ظاهراً به میل خود بافندگان ، معمولا بیشتر است . زیرا ، بافندگان ناچارند برای تامین حداقل معاش زندگی خود اضطراراً ساعات زیادتری کار کنند.

در صنعت قالی ، از لحاظ شیوهٔ پرداخت دستمزد ، چه در کارگهائی که محل تمرکز چندین یا چند ده دستگاه‌قالی باشد و چه در کارگاههای متفرق در خانه‌های روستائی، تنوع بسیاری دیده می‌شود که بر شمردن آن‌ها از حد یك مقاله می‌گذرد . از این لحاظ ، هیچیك از صنایع دستی دیگر ایران در روستاها با صنعت قالی‌بافی قابل مقایسه نیست.بعلاوه، معمولا ، بین تجار عمدهٔ فرش یا سرمایه‌گذاران اصلی و بافندگان ، مراتبی از واسطه‌های گوناگون و در عین حال مراتبی از مشاغل فنی نظیر «حلاجی» ، «نخ‌ریسی» ، «رنگرزی»، «نقشه‌کشی» ، «چله‌کشی» (تنیدن تار قالی به دستگاه‌بافندگی) و از این‌قبیل وجود دارد که همهٔ آن‌ها و هر یك به‌نحوی با هم گره خورده‌اند و دنیائی از «تقسیم کار» مخصوص برای «تولید کالائی ساده» و «تولید کالائی سرمایه‌داری» را به‌وجود آورده‌اند . طبعاً ورود به این دنیا و توضیح مختصات آن‌تفصیل و شرح و بسطی می‌خواهد که فعلا درعهدهٔ ما نیست. همین‌قدر خلاصه کنیم که در این میانه‌بافندگان زحمتکش به‌شدیدترین نحوی‌استثمارمی‌شوند . مثلا در «زرند» (مأمونیه) و دوروستای همسایهٔ آن (واقع درحوالی ساوه) ، که طی همین‌هشت نه ساله اخیر در حدودپانصددستگاه قالی‌بافی به وسیله یك تاجرفرش‌قمی ویك تاجر اصفهانی در خانه‌های روستائی کار گذاشته شده است ، سه سال قبل «یك قالی نفیس راکه دو مترونیم پهناو سه‌متر ونیم طول داشت و سه‌دختر زرندی نزدیك به یکسال‌و نیم روزانه در حدود ده تا یازده ساعت برای آن کارکرده بودند ، تاجر فرش به بیست و چند هزار تومان فروخت. ولی معدل درآمد روزانهٔ هر یك ازاین بافندگان معصوم در حدود هفت تومان بود. درحالی که تاجر فرش در قبال آن بیش از یازده هزارتومان سود برده بود.» (متن سخنرانی باعنوان «تغییر مناسبات سنتی تولید فرش در ایران »، هشتمین کنگره‌تحقیقات ایرانی، کرمان‌ـ شهریور ۱۳۵٦، نقل ازصفحهٔ ۸۵و۸٦ شمارهٔ اول مجلهٔ «خروسخوان»، نشریهٔ دانشجویان مدرسهٔ عالی کامپیوتر). و یادرجای‌دیگری‌از همان سخنرانی آمده است‌که : «بایك‌بررسی اجمالی معلوم شد‌که در «خور» (واقع درجنوب دشت «کویر»)، که ازپانزده‌بیست‌سال‌پیش فرش‌بافی حرفه‌ای‌درآنجا‌معمول شده‌است برای فرش ریزبافی که زنان ودختران زحمتکش خوری مطابق نقشهٔ نائینی می‌بافند، مباشران وتجار فرش ازهر مترمربع (فقط ازهر مترمربع) درحدود هزاروپانصد تومان سود می‌برند. تازه اینها مباشران وتجار دست اول وعموما اهل همان منطقه‌اند که به‌این درجه دراستثمار زحمتکشان هم‌ولایتی خود دست دارند. بعدازآن‌ها، دست‌های تجار بزرك صادرکنندهٔ فرش وسپس‌صاحبان تجارتخانه‌های عظیم فرش فروشی دراروپای غربی وامریکا قرار گرفته‌اندکه هریك بنوبه خود وبه درجه‌ای ازچپاول نیروی کار روستائیان ایرانی سهم می‌برند...»

خلاصه کنیم: کارگاههای قالی‌بافی درروستاهای ایران و بافندگان میلیونی زحمتکش و ستمدیدهٔ آن با زنجیره‌ای تنیده‌بر شیوهٔ تولید سرمایه‌داری وگره خورده باانواع واسطه ودلال و مباشر به تجارتخانه‌های فرش درکرمان وکاشان واصفهان وتبریز وتهران وپاریس وهامبورك ولندن ونیویورك بسته شده‌اند. این زنجیر، ازیك طرف، برای زحمتکشان، یعنی این «فروشندگان نیروی کار»، چیزی جز درد ودرماندگی، انواع امراض، محرومیت ازمواهب جوانی، پیری زودرس وکوتاهی عمر وخلاصه «استضعاف» باقی نمی‌گذارد. درحالی‌که برای‌آن طرف دیگر، یعنی برای آن «سرمایه گذاران»، ثروت، تنعم، قدرت و «استکبار» می‌آفریند.

درپایان، چون درنظرداریم که درآینده‌ای نزدیك ازمجموعهٔ بررسیهای خود درزمینهٔ صنایع دستی روستایی ومناسبات‌اقتصادی‌ـ اجتماعی مربوط بدان نتیجه‌گیری کنیم، خوانندگان گرامی رابه کمك می‌طلبیم تاازاطلاعات ونظرهای انتقادی وراهنمایی‌های خود مارا بهره‌مند سازند.

توسعه طلبی ایدئولوژیك نئوکلونیالیسم

بقیه ازصفحه ۱

برای بالابردن تأثیرکار تبلیغ همکاران **دی.آی.آی** در خارج هزینه های آنهابیکباره ۳۰۰ درصد افزایش یافت. بودجهٔ کل دپارتمان جدیدبرای سال آتی بالغ بر۴۱۳ میلیون دلاراست و تعدادنفرات آن تقریباً به ۸۸۰۰ نفرمی‌رسد. دپارتمان ۱۸۹ آژانس در ۱۲۰ کشورمختلف دارد. مجلهٔ آمریکایی **یو.اس. نیواندورلد ریپورت** نوشته‌است که پس ازسازماندهی دوباره آژانس «موج واژه‌های پراکنده درخارج به عنصر کلیدی «دیپلماسی باز» بدل می‌شود که به موهبت آن **کارتر** امیدواراست، کشورهای دیگررافارغ ازرؤسای دولتی آنان مورد خطاب قرار دهد». درکشورهای درراه رشد که پایهٔ مادی و فنی، کادر وتجربهٔ لازم برای برقراری سرویس‌های خبری و تبلیغ دراختیار ندارند، آژانس‌های بین‌المللی چون **یونایتدپرس ناشنال، آسوشیتد پرس، فرانس پرس** وسایرین کار عظیم تبلیغاتی را بمنظور سازماندهی نئوکلونیالیسم انجام می‌دهند. همهٔ این آژانسها تراست‌های بزرك تبلیغاتی‌اند.

آژانس خبری آمریکا، آسوشیتدپرس بتنهایی روزانه ۳ میلیون کلمه خبر درسراسر جهان پخش می‌کند. آژانس ۱۳۰۰ روزنامه دراختیاردارد. ۳۵۰۰ ایستگاه رادیو وتلویزیون درخدمت این آژانس‌است. آفریقای‌جوان در ۱۹۷۶ نوشت که ایالات‌متحدهٔ آمریکا بیش از ۶۵ درصد حجم خبر های منتشره درسراسر جهان را زیر نظارت دارد.

بریتانیای کبیر، فرانسه وجمهوری فدرال آلمان، ژاپن و سایر قدرت‌های امپریالیستی فعالیت‌عظیم توسعه‌طلبی ایدئولوژیکی خودرا درکشورهای درراه رشد گسترش میدهند. دراوضاع کنونی بنظر می‌رسد که می‌توان درتعرض ایدئولوژیکی نئوکلونیالیسم در کشورهای درراه رشد سه‌جهت‌گیری اساسی رامتمایز ساخت، تحمیل مدل‌های راه‌رشد سرمایه‌داری به‌کشورهای جهان سوم؛ گسترش پدیدهٔ ایدئولوژی‌زدائی وآنتی کمونیسم؛ استفاده ازناسیونالیسم و مسایل گسترش فرهنگی ومذهبی برای تامین این‌هدف‌ها.

درحال حاضر، تئوری‌های بورژوایی معاصر، قبل‌از هرچیز رسالت دارند که‌مدل‌های رشد سرمایه‌داری را به‌کشورهای آسیایی وآفریقایی تحمیل کنند. این تئوری‌ها درلحظه‌ای پدیدار شدند که دوگرایش درباختر دربرابرهم‌صف‌آرایی می‌کنند، نخستین گرایش عبارت از تمایل بی‌چون وچرا به‌حفظ موقعیت وابستگی کشورهای نوپای ملی درسیستم سرمایه‌داری وگرایش دوم تدارك موضع قابل قبول برای باختر درخصوص مسأله‌نظم جدید اقتصادی است که بیش ازپیش توجه افکار عمومی کشورهای در راه رشد رابخودمعطوف میدارد.

دومفهوم آفرینی اصلی که درسیاست‌شناسی بورژوایی درباره کشورهای درراه رشد جریان دارند، منعکس کنندهٔ دوگرایش متضاد معاصرند. نظریه‌های کاملا نئوکلونیالیستی که مخصوص هواداران مفهوم‌آفرینی‌های نخستین است، طبیعتاً ضمن تلاش‌درحفظ وابستگی «سطح های خارجی» به «مرکز» اقتصاد و سرمایه‌داری این هدف را تعقیب میکند که جاودورنماهای تحول اقتصادی و اجتماعی کشورهای درراه رشد فقطدرچارچوب سیستم جهانی‌سرمایه داری مطرح گردد. پیروان دومین مفهوم‌آفرینی از تز امکان رشد مستقل کشورهای مستقل نوپا چه‌درچارچوب مناسبات سرمایه‌داری وچه درخارج ازاین چارچوب دفاع می‌کنند، البته بشرط این‌که بتدوین «مدل خاص راه سوم»شان پردازند.

آرمان پردازان نئوکلونیالیسم ضمن کوشش درتاریك نمودن مسأله‌پایهٔ عینی تضادهای موجود بین دولت‌های سرمایه‌داری‌وکشور های درراه رشد، قوانین گسترش سیاسی واقتصادی این کشورها را آگاهانه درپردهٔ ابهام‌قرارداده وآن راتحریف می‌نمایند. علاوه‌بر این، آنها می‌کوشند «ثابت‌کنند» که کشورهای درراه رشد تنها با همکاری باکشورهای‌امپریالیستی‌خواهند توانست‌به‌پیشرفت‌اجتماعی نایل آیند.

آرمان پردازان باختر چنین استدلال می‌کنند که‌کشورهای آفریقایی-آسیایی‌نمی‌توانند ازراهی که‌سرمایه‌داری اروپای‌باختری وآمریکای‌شمالی پیش‌ازآنهاصاف وهموارنموده است، پرهیزنمایند. آنها مدعی‌اندکه بین انقلاب‌های دموکراتیك بورژوایی دراروپاو انقلاب آمریکا و جنبش رهایی‌بخش ملی کنونی خویشاوندی وجود دارد. وازآن نتیجه می‌گیرندکه بین سرمایه‌داری اروپای باختری وآمریکا وکشورهای نوپای‌آسیا وآفریقا اشتراك منافع‌موجوداست وبراین‌اساس‌دربارهٔ‌همانندی‌سرنوشت تاریخی‌کشورهای‌سرمایه‌داری وکشورهای درحال رشد حکم صادر می‌کنند وزیر عنوان‌کمك به کشورهای نوپا وضرورت «فعالیت‌های اجتماعی هماهنك» و غیره اندیشهٔ «مشارکت» بین «نئوکلونیالیسم» و قربانیانش را رواج می‌دهند.

بسیاری ازدانشمندان بورژوا باتبلیغ «جامعه‌شناسی رشد» مدعی‌اندکه این جامعه‌شناسی می‌تواند الترناتیوی در برابر «مدل کمونیستی» باشد. البته به عقیدهٔ آنها موضوع صرفاً عبارت ازاین است‌که به‌کشورهای در راه رشد توصیه نمایند، ضمن حفظ سیستم اجتماعی خود درمجموع تنها برخی ساختارهای‌درونی اجتماعی‌شان رابرای ازمیان برداشتن عقب‌ماندگی‌ها تغییردهند. درحقیقت، این «جامعه‌شناسی» مانند سایرمفهوم‌آفرینی‌های باختردربارهٔ رشدجنبهٔ کاملا ضدعلمی دارد.

تئوری پردازان بورژوازی می‌کوشند «مدل‌باختری» را به کشورهای رهایی‌یافته تحمیل نمایند. اما می‌بینندکه سیستم‌سرمایه‌داری بطورمحسوس در انظار مردم بی‌اعتبارشده است. ازاین‌رو، بیش‌ازپیش‌مساله «نوکردن سرمایه‌داری» راپیش‌می‌کشند ومدعی‌اند سرمایه‌داری‌ازاین‌راه توان‌جدیدی می‌یابدکه‌به اعتبارآن کشورهای درراه رشد خواهند توانست مشکلات ومسایل خود را حل نمایند. بدین‌ترتیب‌آنها سخت دراین تلاش‌اندکه سرمایه‌داری راتاحدممکن احترام‌انگیزوعادلانه‌جلوه‌گرسازند، بی‌آنکه‌آن‌رابالعاب‌سوسیالیسم بیارائید.

تئوری «ایدئولوژی» درتوسعه‌طلبی ایدئولوژیکی جای بس عظیمی دارد. آفریدگاران این تئوری بطورکلی پایان ایدئولوژی را فریاد برمی‌آورند واعلام می‌دارند بین‌کشورهای سرمایه‌داری اروپا وآمریکا وکشورهای آسیایی وافریقایی هیچ تضادی وجود ندارد، بلکه «هماهنگی‌کامل طبقاتی فرمانرواست.**و ماك. ویلیامز** کارشناس‌آمریکایی دراین باره‌می‌نویسد، «درحقیقت، پایان‌ایدئولوژی پیروزی قطعی رشدی است‌که سدهای نا استواری راکه انسان‌ها پیرامون‌این‌رشد برپا داشته‌اند، درهم می‌ریزد». **ر. کوپفرر** تئوری پردازآلمان باختری دراین تلاش است‌که ثابت‌کند «در روابط بین‌المللی روندی فعالانه سربرمی‌آوردکه مرزبین سیاست‌داخلی و خارجی را درسایه قرارمی‌دهد». به عقیدهٔ او، این امرناگزیربه‌این نتیجه‌گیری می‌انجامی‌که «مسایل داخلی دیگرنشانه‌ای ازحاکمیت ملی نیست». چنین نظریه‌ای ازلحاظ شالودهٔ تئوریکی به مداخلهٔ امپریالیسم درامورداخلی کشورهای در راه رشد وتوجیه‌توسعه‌طلبی اقتصادی وسیاسی امپریالیسم درکشورهای آسیا و آفریقا خدمت می‌کند.

به‌عکس، گروه دیگری از آرمان پردازان امپریالیسم تئوری «ایدئولوژی کثرت گرای» کنونی را ستایش می‌کنند. این تئوری بنابه ماهیت خود اعلام می‌داردکه‌در «جهان متکثر» کنونی دیگر تنهامسأله‌وجودایدئولوژی‌پرولتری‌وبورژوایی درمیان‌نیست، بلکه مقدار زیادی آموزش‌های عاری ازخصلت طبقاتی وجوددارد. درپراتیك، تئوری«ایدئولوژی کثرت‌گرای» به‌رسوخ‌فکربورژوایی درکشورهای درراه‌رشد خدمت می‌کند.

با اینهمه، آنتی‌کمونیسم یکی از خطرناك‌ترین جنبه‌های تعرض ایدئولوژیکی نئوکلونیالیسم است.

ایدئولوگهای ضدکمونیست بطور اساسی‌روی این‌نکته‌تکیه می‌کنندکه آموزش مارکیستی عمیقاً بامنافع خلق‌های آسیاوآفریقا بیگانه است وکاربردآن درفعالیت عملی می‌تواند به‌نتایج شومی بیانجامد. **ج. اسپرانیر** اقتصاددان آمریکا در پایان سال‌های ۶۰ نوشت «هدف‌های غایی سوسیالیسم که تجربه‌آن‌را واپس‌می‌زند با هدف‌های دولت‌های نوپا بسیار درتضادند».

آرمان پردازان امپریالیسم در برابرتشدیدگرایش‌های‌ضد امپریالیستی درکشورهای در راه رشد همهٔ کوشش خود را بکار می‌برند تا باصطلاح خصلت ناميمون سمت‌گیری سوسیالیستی وبه ویژه «مدل شوروی رشد» را ثابت نمایند.

درسال‌های اخیر، بخشی‌ازتئوری‌پردازان بورژوازی بتدریج به‌مواضع‌آنتی‌کمونیسم«لیبرال‌نو» یا «مثبت»؛ پیوستند. البته‌این بدان معناست که سیاست آنتی‌کمونیسم افسارگسیخته نتایج ناخرسندی ببار می‌آورد. شالودهٔ همهٔ دگرگونیها درآنتی‌کمونیسم همیشه همان اراده است وآن این‌که سوسیال‌ـ رفرمیسم، «آشتی‌طبقاتی» واندیشهٔ همانندی هدف‌های کشورهای امپریالیستی ودر راه رشد دروجدان خلقهای کشورهای در راه رشد بسطوتوسعه دهند.

آرمان پردازان نئوکلونیالیسم در تبلیغات خود دربارهٔ «سومین راه رشد» ایدئولوژی سوسیال‌ـ دمکرات‌های باختر وشعار «سوسیال‌دمکراتیك» را وسیعاً بکار می‌برند. دربارهٔ برقراری‌تماس با آرمان‌پردازان «رفرمیسم ملی» که علیه راه‌رشد غیرسرمایه‌داری داد سخن می‌دهند، توجه ویژه‌ای معطوف می‌گردد. همهٔ اینها تلاش هایی است علیه‌گرایش‌های ترقیخواهانه، دمکراتیك وسوسیالیستی کشورهای درراه رشد وهدف آن‌صرفاً توسعه وتحکیم پایهٔ سیاسی‌و اجتماعی راه رشدسرمایه‌داری درکشورهای آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین است.

یك موضوع قابل ذکر این است‌که باختر دراین‌لحظه به «دشمن دیرین» خودناسیونالیسم خدمت فراوانی می‌کند. تحول در برخورد با ناسیونالیسم که سابقاً ایدئولوژی‌فرمانروای‌جنبش‌رهایی بخش ملی‌بود، دومرحله‌را پشت‌سرگذاشته است.درمرحلهٔ نخست‌که ۱۵ـ۲۰ سال ازآن سپری شده وهمزمان باپیدایش جنبش رهایی بخش‌ملی‌بود، ناسیونالیسم به‌عنوان پدیده‌ای عمیقاًمنفی‌که‌ثبات‌جهان را درمخاطره قرار می‌دهد، نگریسته می‌شد . آرمان‌پردازان وسیاستمداران بورژوایی اروپای باختری و امریکا ناسیونالیسم را باجنبش رهایی‌بخش ملی‌که بسرعت امپراتورهای استعماری رافرو ریخت همانند می‌دانستند. برخی ازآرمان‌پردازان باختر کوشیدند ثابت‌کنندکه ناسیونالیسم محصول فعالیت عناصر خرابکار وحتی... از«تهدیدات کمونیسم بین‌المللی» است. یکرشته‌از دریافت‌های‌دیگر تأیید می‌کنندکه ناسیونالیسم آنطورکه هست، خصیصه‌ای بیگانه با جامعهٔ آفریقایی ـ آسیایی است ودرپرتو نفوذباختر پیدایش‌یافته است.

آ.توین‌بی مورخ انگلیسی و**ف. نورتروپ** جامعه‌شناس آمریکایی آفریدگارن این تئوری هستند. این تئوری از دیرباز مشخصهٔ رفتار دانشمندان اروپای باختری وآمریکا دربرابر مسأله ناسیونالیسم بوده‌است. نقطه عزیمت دیدگاه‌آنان خصلت‌فاجعه‌آمیز رویارویی شرق وغرب‌است‌که به‌زایش‌ناسیونالیسم درشرق انجامید. هدف مکتب آنان این بودکه نقش منفی امپریالیسم را که مولود «رویارویی» شرق وغرب بود، نشان دهد. درپایان سال‌های ۶۰، پروفسور **ل.سوییداز** دانشگاه نیویورك نوشت، «ناسیونالیسم آسیایی پدید آمده ازضد امپریالیسم شکلی از کینه نسبت به نژاد سفید است».

ترس از نیروهای فزایندهٔ جنبش رهایی‌بخش ملی، کوشش درخفه‌کردن این جنبش‌کاملا دررفتار منفی ایدئولوك‌های‌بورژوایی نسبت به‌ناسیونالیسم آفریقایی ـ آسیایی نمایان است.

از آغاز نیمهٔ دوم سال‌های ۶۰، زمانی‌که درآسیا وآفریقا روندمرزبندی طبقات‌اجتماعی‌آغازگردید ودرجریان‌آن‌ایدئولوژی ناسیونالیستی کم‌کم به‌ابراز فرمانروایی طبقاتی در دست قشرهای دولتمند جامعهٔ **آسیائی ـ آفریقایی** تغییرشکل یافت، آرمان پردازان نئوکلونیالیسم به حمایت از ناسیونالیسم‌برخاستند. دراین‌دوره‌اصطلاح‌ویژهٔ «ناسیونالیسم‌جدید» متداول‌گردید. این ناسیونالیسم در اختلاف با «ناسیونالیسم قدیم» که ضدکلونیالیستی وضدامپریالیستی بود، هیچ‌خطر مستقیمی‌برای منافع دولت‌های باختری بوجود نمی‌آورد.

ایدئولوك‌های نئوکلونیالیسم‌می‌کوشندگرایش‌های راست‌را در ناسیونالیسم‌کشورهای در راه رشد استحکام بخشند و در تبلیغات خودازآن علیه‌گسترش تماس‌ها بین کشورهای‌درراه رشدوسوسیالیستی استفاده‌کنند. علاوه‌براین، آنها هدف دوگانه‌ای را تعقیب‌می‌کنند، از یك‌سوکشورهای درراه رشد را از متحدین طبیعی‌شان کشورهای اردوگاه سوسیالیستی جدا می‌سازند واز سوی‌دیگر باپراکندن‌نفاق بین خلق‌های این‌کشورها وآفریدن شرایط ناپایدار امکانات لازم را برای تحکیم مواضع نئوکلونیالیسم فراهم می‌آورند.

ایدئولوژی‌نئوکلونیالیستی وسیعاً ازاندیشهٔ اختلاف‌فرهنگی وملی خلق‌های شرق سود می‌جوید. مثلا آرمان‌پردازان باختر به مفهوم آفرینی‌هایی چون «خصایص سیاهان» درآفریقا، «ارزش‌های آفریقایی»، تقابل «سوسیالیسم آفریقایی» باسوسیالیسم علمی توجه زیادی معطوف می‌دارند. مثلا شلتون ایدئولوك آمریکایی‌می‌نویسد، «امیدواری‌ما قائم به‌ارزش‌های آفریقایی و تنوع ملی این ارزش‌ها است.»

ایدئولوك‌های امپریالیسم در مبارزه برای تسخیر ارواح مردم درکشورهای درراه رشد تلاش می‌ورزند از تأثیر مذهب بر روان‌شناسی اجتماعی‌قشرهای‌وسیع‌مردم سوءاستفاده‌کنند. ازاین‌رو، تعدادزیادی ازجامعه‌شناسان وسیاست پردازان وابسته به‌بخش‌دولتی ایالات متحدهٔ‌آمریکا مأموریت یافته‌اند درزمینهٔ «مسیحیت شناسی» و«اسلام‌شناسی» بمطالعه پردازند. مثلا درزمینهٔ «اسلام شناسی» می‌توان ازاین افرادنام برد. **ج.بادو** مدیرمؤسسه خاور نزدیك و میانه ازدانشگاه **کلمبیا** که مدت سه‌سال سفیرایالات متحده در قاهره بود. پروفسور **ت.یانك** (ازدانشگاه **پرنیستون**)قبلا وابسته‌سیاسی درتهران بود. پروفسور **ی براون** (ازدانشگاه **هاروارد**)مدتی در پست‌دیپلماتیك در **خرطوم‌وبیروت** خدمت می‌نمود وسپس چندین سال‌درپژوهش‌های مسایل کشاورزی‌دریك‌رشته از کشورهای‌آفریقای شمالی فعالیت داشته است . دنبال نمودن این فهرست ملال‌ـ انگیز است.

درسال‌های‌اخیر، ایدئولوك‌های باختر به‌عبث‌تلاش کرده‌اند با سوءاستفاده ازادیان مانع ازمبارزهٔ ملی وضدامپریالیستی‌وپیوند آن باجنبش سوسیالیستی وکارگری جهان‌شوند ودرپرتواین‌سیاست بین دین وسوسیالیسم درهٔ خوفناك بوجودآورند.

سمت‌گیری دیگر توسعه‌طلبی ایدئولوژیك امپریالیسم در شرایط‌کنونی عبارت ازتحمیل‌کلیشه‌های فکر غربی و نمونه‌های فرهنك بورژوایی است. سیستم‌آموزشی، کانال‌اصلی انجام‌این‌وظیفه است. امپریالیسم جهانی باسوءاستفاده ازنیازهای وسیع کشورهای آسیایی‌ـ‌آفریقایی به‌متخصصین همواره‌کوشیده است‌نفوذ خودرا به یاری مبادلات‌فرهنگی وعلمی واعزام معلمان، کارشناسان‌ومستشاران که سال به‌سال فزونی می‌یابد، گسترش دهد. این سیاست ازجانب ایالات متحدهٔ‌آمریکا وسایر قدرت‌های امپریالیستی‌چون انگلستان، فرانسه، جمهوری فدرال‌آلمان وژاپن دنبال می‌شود. درحقیقت‌این عناصر اهمیت مسأله استعمارزدائی معنوی‌را برای دولتهای نوپا بخوبی روشن می‌سازد.

محمد خلیلی
شب صیاد

ابر، آویزهٔ اندوه
به بام دریا
پهنه جولانگه بادی وحشی
موج درموج، تهاجم همه جان دریا
ودراین راه شب بارانی
من واین قایق‌کوچك
و دل خالی «تور»

□

در فراسوی کناره، به میان جنگل
داخل کومهٔ تنك
گرسنه‌ست اما امشب «جغلم»
و زنم منتظر است.

□

و اگر چشم درشت «شیلات»
چشم این گرك درنده!
چشم این‌گرك، مجالم بدهد،
ترسم از هیبت طوفان نیست؛
من در این پهنهٔ آشوب
چنك در چنك بلا خواهم زد
وز دهان همه دندان ستم
قوت فرزند و زنم را
بیرون خواهم آورد.

□

من و این پهنهٔ آشوب
و یك قایق تنك.
۵۸/۵/۱۰

درگیری‌های رقابت آمیز در دنیای باختر

بقیه از صفحه ۱

تضادهای موجود بین ایالات متحده آمریکا و بازار مشترك در قلمرو روابط تجارتی و پولی و همچنین در رابطه با جریان سرمایه های آمریکائی در اروپای باختری به شکل حاد ویژه‌ای نمایان می‌گردد.

ایالات متحده آمریکا و جامعهٔ اقتصادی اروپا شریکان بزرك تجارتی هستند. هردوطرف علاقمندند که بازارهای خاص خودرا حفظ کنند وامکانات لازم را برای توسعهٔ آزاد در بازارهای شریك فراهم آورند. بهمین مناسبت بین ایالات متحده آمریکا و جامعهٔ اقتصادی اروپا درگیری‌های اساسی گسترش میبابد. کشورهای عضو جامعهٔ اقتصادی اروپا در تجارت درونی شان سدهای گمرکی و برخی محدودیت ها در زمینه ورود کالاهای صنعتی و غالباً کشاورزی را ازمیان برداشته‌اند. این کشورها برای ورود کالاهای صنعتی از خارج تعرفهٔ واحدی را معمول داشته‌اند که درواقع خیلی بالاتر از تعرفه‌های ملی است که پیش از بوجود آمدن جامعهٔ اقتصادی اروپا وجودداشته است. اما درباره عوارض مقرر برای محصولات کشاورزی باید گفت که این کشورها سهمیه بندیهای موازنه‌ای (اختلاف بین قیمت‌های داخلی و خارجی) را جانشین تعرفه‌ای واحدساخته‌اند که به « سیاست گمرکی جمعی کشاورزی » شهرت دارد. محافل رهبری آمریکا در شرایط تشدید تضادها باجامعهٔ اقتصادی اروپا نسبت بمراحل بعدی توسعه یگانگی اروپای باختری ـ اقدام در زمینه پا گرفتن اتحاد اقتصادی ، پولی گروه نه گانه وایجاد منطقهٔ تجارت (ترجیحی) با کشورهای مدیترانه‌ای و آفریقائی ـ بادشمنی وسوءظن خاصی می‌نگرند. آنها دورنماها و نتیجهٔ مبارزهٔ رقابت آمیز علیه این رقیب نیرومند روبه‌رشد را با تشویش و نگرانی موردبررسی قرارمی‌دهند.

دولت آمریکا که برای فزونی صادرات دست به تدابیر متعددی (به‌ویژه دست به کاهش ارزش دلار) زده‌است، پس ازطرح مساله لغو عوارض همهٔ کالاهای صنعتی در درون **گات** کوشش می کند که سدهای تعرفه‌ای بازار مشترك را در هم ریزد وسیاست گمرکی کشاورزی جامعهٔ اقتصادی اروپا را به‌سود خود تعدیل نماید. محافل بازار مشترك ازاین که ایالات متحدهٔ آمریکا از جامعهٔ اقتصادی اروپا و سایر کشورها خواستار در هم ریختن سدهای گمرکی است ولی خود اغلب به تدابیر مشخصی در زمینهٔ سیاست گمرکی دست می‌یازد، نارضایی خودرا اعلام می‌دارند. اقدامات یك‌جانبهٔ دولت آمریکا در افزایش صادرات و ترمز کردن واردات، اعتراضات کشورهای عضو جامعهٔ اقتصادی اروپا را برمی‌انگیزد. دراکتبر ۱۹۷۵ کمیسیون کشورهای اروپایی در یادداشتی خطاب به دپارتمان دولتی ایالات متحدهٔ آمریکا تهدید نمود، چنانچه آمریکا همچنان به‌محدود کردن واردات اتومبیل‌های اروپا به آن کشور تلاش ورزد، اقدام به‌قطع مذاکرات چندجانبه دربارهٔ تعدیل سدهای گمرکی درچارچوب **گات** خواهد نمود. سیستم مالی صادرات که از پایان ۱۹۷۱ درایالات متحدهٔ آمریکا بکار گرفته شدومبتنی بر کاهش بخشی از مالیات های شعب تجارت خارجی کشورهای آمریکایی است، موجب نارضایی محافل بازرگانی اروپای باختری شده‌است. بین جامعهٔ اقتصادی اروپا وایالات متحدهٔ آمریکا بر سر مسایل پولی تضادهای ژرفی وجود دارد. بحران‌های پولی سال‌های اخیر نشان دادکه نقش کمکی تفویض شده به‌پول‌های اروپای باختری درمقابل دلار به‌رابطهٔ واقعی نیروها بستگی ندارد. موفقیت ممتاز دلار، سودهای کلانی در مبارزهٔ رقابت آمیز نصیب ایالات متحدهٔ آمریکا نمود و به‌وی امکان داد که هزینه‌های صدور سرمایه‌را تحمل کند و با پول ملی خود سایرهزینه های خارج را ترمیم نماید. سیل عظیم دلار در کشورهای اروپای باختری، در گردش پولی این کشورها تاثیر منفی و نامطلوبی برجانهاد وبه گسترش تورم کمك نمود. ناتوانی دلار در مرحلهٔ کنونی، کارکردطبیعی سیستم پولی بین‌المللی را بخطر می‌اندازد و ناخرسندی کارفرمایان اروپای باختری را فراهم می‌آورد. از این رو ، کشورهای اروپای باختری، درجای نخست کشورهای بازار مشترك و به‌ویژه فرانسه نسبت به ازدست رفتن نقش دلار به عنوان پول فرمانروا درسیستم پولی سرمایه‌داری علاقه نشان می‌دهند.

بحران دلار باعث پاگرفتن اتحاد اقتصادی و پولی وتشکیل بلوك پولی مقابله‌گر با ایالات متحدهٔ آمریکا درچارچوب جامعهٔ اقتصادی اروپا گردیده است. روی این اصل است که کشورهای بازار مشترك وسیعاً به استفاده ازپول های خود در تنظیم‌های مشترك پرداخته‌اندو مقیاس نوسان‌های ارزش را نسبت بیکدیگر دوبار کاهش داده‌اند. کشور های جامعهٔ اقتصادی اروپا برای مقابله با نوسان زیاد «پول مواج» می کوشند بر آثار عدم تطابق نوسان‌های نرخ‌های تنزیل فایق آیند. آنها برای بوجود آوردن پول جمعی جدیدکه شایای خدمت به یگانگی تنظیم پولی در چارچوب بازار مشترك باشد و به‌عنوان پول قابل ذخیره رقیب جدی دلار ایالات متحده شود ، کوشش‌هایی بعمل آورده‌اند.

هنوز بین ایالات متحدهٔ آمریکا وجامعهٔ اقتصادی اروپا قلمروهایی از روابط ، اقتصادی وجود دارد که باعث پرورانیدن احساسات ضد آمریکایی در بازارمشترك است، دراین مورد می توان ازتهاجم سرمایه‌های ماوراء اقیانوس به‌اروپای باختری نام برد. حجم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ایالات متحدهٔ آمریکا در کشورهای بازار مشترك از ۱٫۷ میلیارد دلار در ۱۹۵۷ به ۳۱/۲ میلیارد دلار نزدیك به پایان رسیده است. بخش عظیمی ازسرمایه های آمریکائی درشاخه‌هایی سرمایه گذاری می‌شود که آیندهٔ رشد کشور های اروپای باختری به آن بستگی دارد. این شاخه‌ها عبارتند از، انفورماتیك، الکترونیك، مکانیك دقیق واپتیك. شرکت‌های آمریکایی ۹۵ درصد تولید مدارهای تکمیل شده دراروپای باختری، ۸۰ درصد انفورماتیك و ۵۰ درصد تولید نیمه هادی‌هارا زیرنظارت دارند. از این‌رو، در میان محافل مختلف دولتی اروپای باختری احساس نگرانی نسبت به‌سرنوشت اقتصاد ملی که‌درخطر « آمریکایی‌شدن» قرار دارد، روزبه‌روز فزونی میگیرد.

درسال‌های اخیر، سازمان‌های فوق ملی بازار مشترك توجه فزاینده‌ای به مسایل مربوط به مشارکت ایالات متحدهٔ آمریکا در اقتصاد جامعه مبذول داشته‌اند. کمیسیون اتحادیه های اروپایی جریان بی‌اندازه‌زیاد سرمایه‌های آمریکایی را محکوم کرده است. درپایان سال‌های ۶۰، فرانسه پیشنهاد کرد که درمورد سرمایه های ایالات متحدهٔ آمریکا سیاست مشترکی اتخاذ گردد وسیستم یگانه‌ای برای نظارت برگردش آنها برقرار شود. اما کشورهای عضو موفق نشدند که خط‌مشی مشترکی اتخاذ نمایند. این امر رفتار متضاد گروه‌بندی‌های مهم انحصارگرانه وقدرت های ملی کشورهای بازار مشترك در قبال نفوذ سرمایه‌های ایالات متحده کاملا نمایان است. چنانکه ازیکسو، ازرشد وتحکیم «بخش آمریکایی» در اقتصادشان واهمه‌دارند وازسوی دیگر شرکت سرمایه‌های آنسوی اقیانوس را برای بهبود ساخت اقتصادی وتندکردن آهنگ‌های رشد چون کاتالیزوری ضروری می‌دانند.

نفوذ سرمایهٔ آمریکایی در اروپای باختری توام بایك جریان معکوس است. ازآغاز سال‌های ۶۰، شرکت‌های اروپای باختری بیش ازپیش درایالات متحده مستقر شدند وبدین‌سان نگرانی کارفرمایان آنسوی اقیانوس را برانگیختند. طبق اطلاعیه وزارت بازرگانی ایالات متحدهٔ آمریکا از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۴، حجم کل سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در ایالات متحده سه‌بار افزایش یافت. رشد سالیانه از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴، ۲۰ درصد بوده است. درپایان ۱۹۷۴ جمع کل این سرمایه گذاری‌ها در ایالات متحده ۲۱٫۷ میلیارددلار بود، بخش عمدهٔ این سرمایه‌ها به کشورهای جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن تعلق دارد . درطی سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری‌های شرکت های اروپای باختری و ژاپن در ایالات متحده باآهنگی سریع‌تر ازسرمایه‌گذاری‌های آمریکا در خارج رشد یافته است، بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دراین کشور گرایش به‌فزونی مدافع درراه نفوذ سرمایه‌های بیگانه روزبه‌روز تحکیم می‌یابد. درحقیقت، سرمایه های خارجی هنوز تقریباً بالغ بر ۴ درصد مجموع سرمایهٔ صنعتی ایالات متحده است. درصورتی که مبلغ کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ایالات متحدهٔ آمریکا در خارج نزدیك به ۶ بار ازجمع سرمایه گذاری‌های کشور های خارج در اقتصاد آمریکا بیشتر است. تقریباً سی‌وشش طرح قانونی برای جلوگیری ازورود سرمایه های خارجی در کنگره ایالات متحده تحت بررسی است. مبارزه سرسختانه‌ای که در بازارهای سرمایه‌داری جهانی کالاها وسرمایه‌ها جریان دارد، نشان می‌دهد که رشد قدرت اقتصادی جامعهٔ اقتصادی اروپا رو به فزونی است. بطوریکه بسیاری از شاخص‌های آنها از آمریکا جلوتر است. این امر باعث می‌شود که رقابت بین گروه‌های سرمایهٔ انحصاری امریکایی و اروپای باختری هرچه بیشتر توسعه یابد.

ژاپن: رقیب تازه

ازپایان سال‌های ۶۰، ژاپن به پویاترین و نااستوارترین عنصر مثلث رقابت بین امپریالیستی (ایالات متحدهٔ آمریکا ـ جامعهٔ اقتصادی اروپا ـ ژاپن) بدل گردید.

ژاپن که پس ازجنك بالاترین آهنك رشد اقتصادی را درجهان سرمایه‌داری در اختیار داشته، از حیث حجم تولید صنعتی وتولید ناخالص ملی رقیبان متعددش را پشت سر نهاده ودردنیای سرمایه‌داری پس از ایالات متحدهٔ آمریکا مقام دوم را احراز کرده است. فزونی موجودی موازنهٔ تجارت خارجی، تراکم ذخیره‌های ارز خارجی و نیز رشد سریع صدور سرمایه ، پدیده‌هائی هستند که توان اقتصادی ژاپن را در قلمرو خارج بطرز نمایانی منعکس می‌سازند.

بالا رفتن آهنك رشد صادرات ژاپن بارها تعادل تجارت جهانی را دچاراختلال و آشفتگی ساخت . **فاینانشل تایمز** ارگان محافل بازرگانی انگلیس در توصیف نفوذ ژاپن به بازارهای کشورهای اروپای باختری نوشته‌است، «برای خیلی‌ها در اروپا، امروز ژاپن بیشتراز راه اتومبیل‌های سواری وتلویزیون‌های رنگی شریك است تا به وسیلهٔ **ژیسی‌شاها و فوجی‌یاماها**». دراین دوره هیچ کنفرانسی نیست که در آن سیاست اقتصادی خارجی ژاپن به عنوان «ویرانگر نظم‌جهانی» مورد انتقاد قرار نگیرد.

موجودی حاصله از موازنهٔ تجاری وجریان فراوان سرمایه‌های خارجی، به تراکم شتابان ذخیرهٔ ارزهای خارجی در ژاپن انجامیده است. اگر در ۱۹۶۸ ذخیره‌های طلا و پولی ژاپن ۲/۹ میلیارد دلار بود ، این رقم در ۱۹۷۵ به ۱۲/۸ میلیارد دلار بالغ گردید. ژاپن با دردست‌داشتن ذخیره‌های عظیم ارزهای خارجی تلاش می کند که درقلمرو پولی و صدورسرمایه‌هاجای بازهم‌مهمتری را دراقتصادجهانی احرازنماید. **توکیو** می کوشد که به مرکزعظیم پولی ومالی بدل گردد. وام‌های خارجی از راه انتشار اوراق‌قرضه که دربازار سرمایه‌های توکیو عرضه می‌شود ، به طور وسیع گسترش یافته‌است. بانك‌های ژاپن اعتبارهای کلانی به سازمان‌ها و دولت‌های خارجی ، به ویژه به **فیلیپین، اندونزی، الجزیره، ایتالیا و یونان** داده‌اند. دراین موردباید یادآورشدکه بانك‌های ژاپن برای بدست‌آوردن مواضع محکم‌در بازارهای پولی بین‌المللی، اعتبارات خود را با شرایط سهل‌تری نسبت به بانك‌های امریکایی و اروپای باختری به متقاضیان اعطاء می‌کنند . این سیاست تهاجمی بانك‌های ژاپنی وترقی سریع حجم عملیات آنها و همچنین توسعهٔ صادرات ژاپن ، نگرانی وتشویش کشورهای اروپای باختری و ایالات متحده را برانگیخته‌است.

شرکت‌های ژاپنی درتلاش برای بدست‌آوردن منابع تضمین شدهٔ مواد اولیه وتأمین بازارهای فروش برای کالاهای‌شان، دربکارانداختن سرمایه‌های خود درخارج شتاب زیادی بخرج می‌دهند. باافزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها، کاربرد جغرافیایی آنها نیز دستخوش تغییرمی گردد. اگر پیش‌از این ، قسمت اساسی این سرمایه‌گذاری‌ها متوجه کشورهای جنوب شرقی آسیا وایالات‌متحده بود، امروز نقش آنها در سایر کشورها ، منجمله درکشورهای آمریکای لاتین ، خاور نزدیك و میانه واروپای باختری فزونی می‌گیرد. بانك‌ها راه‌کمپانی‌های صنعتی وتجارتی‌را دنبال‌می‌کنند. ازاین‌رو، ژاپن از حیث وسعت شعبه‌های بانکی در خارج پس‌از ایالات متحدهٔ آمریکا وانگلستان سومین‌مقام‌را درجهان‌دارد. سرمایه ژاپنی با برخورداری ازپشتیبانی استوار بانك‌ها ودولت درمقایسه بارقیبان غربی سودهای فراوانی بدست می‌آورد. کمپانی‌های ژاپنی دراختلاف باانحصارات آمریکایی واروپایی اغلب در قلمروهایی فعالیت می‌کنند که منافع آنها دیررس است. ولی بعکس توسعهٔ رقم‌های کل عملکرد وگسترش قلمروهای نفوذ را بارمغان می‌آورند.

تضادهای اقتصادی ژاپن ـ آمریکا تاریخی طولانی دارد. ایالات متحده که دراین زمینه از حمایت کشورهای اروپای باختری برخوردار است، برای لگام زدن رقیب بسیار جدی و خطرناکش کوشش‌های فراوانی بعمل آورده است. این کشور در آغاز به‌این «دعوت»ها اکتفاء می‌نمود که در بالابردن ارزش ین (چون پایین آوردن مصنوعی ارزش پول ژاپن به افزایش ظرفیت رقابت آمیز صادرات ژاپن فوق‌العاده کمك کرده بود) و آزادکردن واردات وبکار انداختن‌سرمایه‌ها درخارج‌وغیره اقدام سریع بعمل آید اماچنانکه می‌دانیم ازچنین «دعوت»هایی هیچ معجزی ساخته نیست. ایالات متحدهٔ آمریکا که ناگهان با موقعیت نامساعد اقتصادی وپولی روبرو گردیده بود، ناچار شد تدابیر اداری یك‌جانبه‌ای اتخاذ نماید. ازاین‌رو، دراوت ۱۹۷۱، برای اکثر کالاهای وارداتی به میزان ۱۰ درصدعوارض‌فوق‌العاده معمول گردید. این اقدام‌که در مطبوعات ژاپن «ضربهٔ نیکسون» توصیف شد، اگرچه متوجهٔ همهٔ کشورها بودولی بطوراساسی‌اقدامی بود علیه ژاپن ، زیرا ۳۰ درصد صادرات این کشور به‌ایالات‌متحده سرازیر می‌شد . در دسامبر همان سال، ژاپن زیرفشارایالات‌متحدهٔ آمریکا وکشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، ناچار شد پول خودرا نسبت به‌دلار ایالات‌متحده به‌میزان ۱۶/۹ درصد تجدید ارزش نماید. این تجدیدارزش‌در نفس خود نتوانست موجب فرو کاستن تضادها شود . در فوریهٔ ۱۹۷۳ ، هنگام‌شعله‌ورشدن‌دوبارهٔ بحران پولی، ارزش ین ژاپن (این‌بار مواج) نزدیك به۱۶ درصد ترقی‌کرد. بالارفتن ارزش پول ژاپن که دره‌ین‌حال پایین آمدن قدرت رقابت صادر کنندهٔ ژاپنی‌را درپی داشت، به‌گسترش‌دامنهٔ‌اعتبار درخارج وافزایش سرمایه گذاری های ژاپن درخارج یاری کرد.

ایالات متحده که به یاری تدابیر حمایت گرانه‌گمرکی در مقابل فشارژاپن پایداری‌میکند، این‌کشور را به‌تعرض تجاری گسترده‌ای سوی اروپای باختری سوق داده است. درپی بروز این پدیده یعنی‌توسعه طلبی‌روزافزون تجاری ژاپن دربازارهای‌اروپای باختری است که عقدهٔ تازه‌ای ازرقابت بین امپریالیستی گشوده می‌شود.

هرچند ژاپن در سال‌های هفتاد بسیاری ازسودهای خود را که‌ازراه‌توسعه‌طلبی خارجی بدست آورده بود، از دست داد، برای هدایت تعرض فیروزمندانهٔ‌جدید بقدر کافی از توان اقتصادی برخورداراست. درحال حاضراین کشور بی‌درنك به‌نوسازی اقتصاد خود مبادرت می‌نماید . ژاپن با روی‌آوردن به‌مسایل مربوط به نتایج بحران‌انرژی، کاستی‌مشهود درسطوح‌تولید، نیروی‌کار، آلودگی محیط‌زیست و غیره خود را برای جهشی تازه آماده می‌سازد. البته این‌امر موجب تشدیدبازهم‌بیشتر تضادهای موجود خواهد شد ودر تمام قلمرو های روابط اقتصاد خارجی، تضادهای تازه‌ای رابین کشورهای‌عمده‌سرمایه‌داری‌بوجود خواهد آورد.

●

رویارویی‌های ایالات‌متحدهٔ آمریکا، کشورهای‌اروپای‌باختری وژاپن نشان می‌دهند که تضادهای موجودبین‌کشورهای سرمایه‌داری «... ناسازگاری های اتفاقی در میان طرف‌های مخالف نبوده، بلکه جدایی‌های ژرف و چاره‌ناپذیری هستندکه از تضادمنافع اقتصادی در بین کشورهای امپریالیستی مایه می‌گیرند». مبارزهٔ بین امپریالیستی به‌مقیاس فزونی گسیختگی بین‌رابطهٔ جدید نیروهای اقتصادی وتقسیم‌موجود نیرو ومنافع شدت می‌یابد.

مبارزهٔ رقابت‌آمیز به ویژه دردورهٔ بحران‌های‌جهان‌اقتصادی یعنی هنگامی‌که بحران اقتصاد، مراکزعمدهٔ اقتصادجهانی‌سرمایه‌داری‌را درهم می‌کوبد، شدت می‌یابد. بحران ۱۹۷۵ـ۱۹۷۴ در این مورد نمونهٔ تازه‌ای ارائه می‌دارد. در این بحران، خنثی کردن‌کاهش تقاضادردرون‌کشور، ازراه توسعهٔ‌صادرات به‌کشورهایی که زیرضربهٔ بحران نبودند، غیر ممکن بود. بنابراین، اقدام‌برای حل اینگونه‌مسایل به‌ضرر کشورهای دیگر همواره رقابت بین امپریالیستی راشدت می‌دهد. «دولت‌های کشورهای‌امپریالیستی برای‌فروکاستن‌تضادهای‌اقدامات متعددی بعمل می‌آورند. اما این از طبیعت امپریالیسم است‌که هر کس‌برای تأمین منافع خودبضرر دیگران عمل می‌کند وبدین‌سان اراده‌اش را تحمیل می‌نماید، ناسازگاری‌ها درشکل‌های‌جدیدی ظاهر می‌شوند و تضادها بانیروی فزاینده‌ای خودرا می‌نمایانند.»

پایان

از ویتنام جانبداری کنیم

بقیه ازصفحه ۳

اما چرا ویتنامی‌های «هانو» به ترك غیرقانونی ویتنام وادارمی‌شوند حتی بازیرپا گذاشتن تمام قوائد معتبر بین‌المللی؛ چرا سنجش پکن براساس دومقیاس کاملا متفاوت انجام می گیرد؛ آیا این نشانه‌ای ازشوینیزم قدرت بزرك نیست که پکن آنرازمانی به سختی انتقاد می‌نمود؛ زمانیکه چوئن‌لای ضمن بازدید رسمی خود ازکامبوج مطالب زیررا به روزنامه‌نگان بیان داشت من نیز حضورداشتم، «آنچه‌که چین بایستی به سختی ازآن برحضر باشد عبارتست ازشووینیزم قدرت بزرك». اینك این سئوال پیش‌می‌آید که چین درچه راهی‌گام برمی‌دارد؛

یك سیاستمدار ویتنامی به من گفته است، «ما برای چین ارزش قائلیم ولی بیشتراز آن به استقلال ملی‌خود ارزش‌می‌نهیم.»

برای حفظ این استقلال نیروهای پیشرو سراسر جهان از ویتنام جانب‌داری می‌کنند. چین باید این واقعیت رابپذیرد.

ترجمه: انوشه

مواد خام وسیاست امپریالیسم در آفریقا

سیاست حکومتهای صنعتی سرمایه‌داری در مورد مواد خام، اکنون به خط مقدم استراتژی کلی امپریالیسم تبدیل شده‌است. ته کشیدن یا کمیاب شدن مواد معدنی در اکثر کشورهـای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، ازیکطرف، ورشد شدید صنعتی که براساس آن برمواد معدنی‌وسوخت ارزان قیمت کشورهای درحال رشد بنا شده‌بود، از طرف‌دیگر، همگی‌درجهت تعمیق‌وابستگی‌مراکزصنعتی‌سرمایه‌داری به‌موادخام‌کشورهای دوردست عمل‌می‌کنند. درحال‌حاضر، کشورهای اروپای غربی برای ۷۵درصد از موادخام خود به واردات وابسته هستند واین‌رقم برای ژاپن ۹۰درصد است تنها ایالات‌متحده‌امریکا، که دارای غنی‌ترین ومتنوع‌ترین منابع سوختی‌وموادخام است، با ۱۵درصد واردات موادخام، نسبتا به خودکفایی نزدیك می‌باشد. با وجود این، وابستگی اقتصاد امریکا به واردات زیاد بـوده ودر مورد برخی‌موادخام، سوخت وفلزات درحال‌افزایش‌می‌باشد. بعنوان مثال، درنیمهٔدههٔ ۱۳۵۰، مقدار وارداتآلومینیم(به‌شکل‌بوکسیت، آلومی‌نا و فلز) به حدود ۹۰درصد تقاضای کشور رسید؛ در مورد منگنز، تقریبا ۱۰۰درصد، وکرومیوم، ۹۰درصد. واردات نفت از ۱۵درصدکل تقاضا در ۱۳۴۹، به ۳۲درصد در۱۳۵۲، ۳۹درصد در۱۳۵۴، ۴۴ در۱۳۵۵، و۴۶درصد در ۱۳۵۶، افزایش یافت. رشد واردات نفتی ایالات متحده بخصوص درسالهای اخیرچشمگیر بوده‌است، آن هم به رغم این‌واقعیت که‌کشورهای صادر کنندهٔ نفت قیمت نفت را در۱۳۵۲ چهار برابرافزایش دادند ودستگاه رهبری ایالات متحد تدابیرشدیدی برای‌کاهش واردات نفت اتخاذ نمود.

کشورهای‌بزرك‌سرمایه‌داری، ازهنگامیکه‌بستگیشان‌به‌منابع خارجی‌مواد معدنی روبه افزایش است، تدابیرمختلفی‌را جهت‌حفظ دسترسیشان به غنی‌ترین منابع معدنی‌کشورهای درحال رشد اتخاذ می‌کنند. منابع معدنی قارهٔ آفریقا نقش روزافزونی را درسیاست امپریالیسم دربارهٔ موادخام ایفا می‌کند.

آفریقا، ازجهت ذخائر و استخراج بسیاری ازمواد معدنی کلیدی، مقام درجه اولی‌درکشورهای سرمایه‌داری‌ودرحال‌رشددارد. این‌قاره همچنین ازلحاظ برخی‌موادمعدنی‌که ذخائرشان زیادنیست ولی‌مصرف داخلی‌شان نیزقابل توجه نمی‌باشد صادرکنندهٔ بزرگی است. طبق محاسبه‌ای‌که شده است، کشورهای در حال‌رشد افریقـا درصدهای زیرین‌راازذخیره واستخراج وصدورعمده‌ترین‌موادمعدنی درجهان غیرسوسیالیستی دارند،

درصد

نوع مادهٔ معدنی	ذخیره	استخراج	صادرات
نفت	۱۱	۱۲	۲۰
سنك اورانیوم	۱۶	۹	۳۰
انواع سنك‌آهن	۷/۳	۹/۳	۱۵
انواع سنك‌منگنز	۸/۵	۲۳	۴۰
بوکسیت	۴۵	۱۸	۲۰
مس	۲۱	۲۲	۲۵
فسفریت	۶۷	۳۹	۷۵

یك عامل مهم که توجه‌کشورهای صنعتی‌سرمایه‌داری را بـه موادخام افریقا جلب می‌کند، کیفیت بالای این مواد است بعنوان مثال، متوسط مقدارمس درسنك مس زامبیا وزئیر، که پس ازشیلی مقام وسوم را درمیان صادرکنندگان مس‌درجهان‌سرمایه‌داری‌دارند، به‌ترتیب ۳/۳ و۴درصد است وحال‌آنکه مقدارمتوسط جهانی‌کمتر ازیك‌درصد، درشیلی‌یك‌درصدودر کشورهای متحد امریکا ۸/. درصد می‌باشد. مقدار اکسیدآلومینیم دربوکسیت‌های گینه، که درجهـان سرمایه‌داری پس ازاسترالیا ازنظر وسعت ذخائر در مقام دوم است، به ۶۰ـ۴۰درصد می‌رسد وحال‌آنکه در استرالیا ۵۲ـ۳۵ و در جامائیکا ۵۲ـ۴۷درصد است. مقدارپنتوکسید فسفر درفسفریت‌های مراکش، که حدود ۶۰درصد ذخائرجهان را دربرمی‌گیرد، به ۲۶ـ ۳۴ درصد می‌رسد، درحالیکه این‌مقدار درکشورهای متحده‌امریکا، که‌دومین‌دارنده وصادرکنندهٔ فسفریت‌می‌باشد، ۳۴ـ۱۸درصداست. نفت افریقا دارای مقدار سولفور کمی‌می‌باشد، که این نیزخودمزیتی است. مثال‌هائی ازاین دست بسیارند.

توزیع‌جغرافیائی‌سرمایه‌گذاریهای‌خصوصی‌مستقیم‌ازطرف‌قدرتهای امپریالیستی درآفریقا دلیل‌خوانی برای انباشت علاقهٔ‌خاص‌آنها به ثروتهای‌معدنی آفریقا است. بدین‌ترتیب ۶۰درصد سرمایه‌گذاریها در شش‌کشور آفریقائی، باوسیع‌ترین ذخائر مواد معدنی کلیدی، صورت‌گرفته است؛ ۲/۱ میلیارد دلار در نیجریـه (نفت)، ۱/۵۶ میلیارد درلیبی (نفت)، ۶۲۰ ملیون درزئیر (مس، کبالت، دیگر فلزات رنگین)، ۳۷۵ ملیون درگابن (منگنز، سنك‌های‌اورانیوم، نفت و، درآینده، همچنین سنك‌های آهن)؛ ۳۶۰ ملیون در لیبریا (سنگهای آهن) و ۳۶۰ ملیون در غنا (آلومی‌نیوم و، در آینده، همچنین بوکسیت). مقدارسرمایه‌گذاری درهریك ازدیگر کشورهای آفریقایی، ۳۰۰ ملیون دلار یاکمتر می‌باشد. بخشی از این پول براثر فشار دول آفریقائی‌که سیاست صنعتی‌شدن را دنبال می‌کنند، برای توسعهٔ صنایع سبك مورداستفاده قرار می‌گیرد.

ترکیب بخشهایی‌که درآن سرمایه‌گذاری شده، گواه برآن است‌که هدف عمدهٔ توسعهٔ انحصارات درقـارهٔ آفریقا کدام است، در نیمهٔ اول دهـهٔ ۱۹۷۰ صنعت استخراج نفت قریب ۵۰ درصد از سرمایه‌گذاری خصوصی‌مستقیم، معادن ۱۵ درصد وکلیهٔ صنایع‌سبك بین ۱۵ تا۲۰ درصد آن‌را به‌خود اختصاص داده‌اند. بدین‌ترتیب، حدود ۶۰ تا۶۵درصد ازسرمایه‌گذاریهای خصوصی‌مستقیم‌کشورهای صنعتی‌سرمایه‌داری‌درکشورهای‌درحال‌رشدآفریقائی‌صرف‌بهره‌برداری ازمنابع معدنی می‌شود.

معهذا تدابیر پیگیرانـهٔ‌کشورهای درحال رشد برای مهار کردن‌سلطهٔ‌سرمایه‌خارجی‌برصنایع‌استخراجی‌شان، تاحدودزیادی‌فعالیت‌های آنهارا محدود کرده وادارشان می‌سازد تـامواضع خود را به موسسات استخراجی دول ملی واگذارکنند. این امر همچنین‌نتیجهٔ سیاست اتحادیه‌های بین‌المللی‌کشورهای صادرکنندهٔ مواد معدنی و سوختی‌بوده است‌که‌ازآن‌میان‌به‌خصوص‌بسیاری‌شان توسط‌حکومتهای جوان درسالهای اخیر برپاشده است.

اعتبارات دولتی‌که قدرتهای عمدهٔ امپریالیستی تفویض‌می‌کنند واعتباراتی‌که سازمانهای بین‌المللی تحت‌کنترل این قدرتها دراختیار می‌گذارند باهدف ایجاد شرایط مطلوب برای‌نفوذسرمایهٔ خصوصی خارجی در اقتصادکشورهای آفریقائی، مورداستفاده قرار می‌گیرند. ازآنجاکه تولید مواد اولیه‌کـه حوزهٔ عمدهٔ فعالیت در آفریقا است، جهت صدور انجام می‌گیرد و نیاز به‌ساختمان‌راه‌آهن، شاهراه، پل، بندرو نیروگاه برق، به‌مقیاس وسیع، باهزینهٔ زیاد و سودکم، دارد، بیشتراعتبارات‌دولتی‌که ازسوی‌قدرتهای‌امپریالیستی جریان می‌یابـد، برای ساختن طرحهای زیربنائی صرف می‌شود. مثلا حدود ۴۰درصد سرمایه‌گذاری «صندوق توسعهٔ اروپـائی» در آفریقا به‌توسعهٔ زیربنا که طرحهای عمده‌اش درجهت‌گسترش صدور مواد معدنی ازکشورهای آفریقایی است، تخصیص داده شده است‌که یك‌نمونهٔ آن، خط‌آهن سراسری‌گابن می‌باشد.

بقیه درصفحه ۸

احزاب کارگری...

بقیه ازصفحه ۸

اختلافـات ایدئولوژیکـی کـه ازاهمیت‌تعیین‌کننده‌ای‌برخوردار نیستند به‌این‌معنا نیست که‌دیالوك ایدئولوژیکی میان کمونیست‌ها و دموکراتهای انقـلابی را باید فـراموش کـرد. همانگونه‌کـه سمینارهاوسمپوزیوم‌های‌ایدئولوژیك درقاهره(اکتبر۱۹۶۶)، الجزیره (مه۱۹۶۷)، باکو(سپتامبر۱۹۶۸) آلماآتا (اکتبر ۱۹۶۹)، پراك (ژوئن۱۹۷۲)، بغـداد (ژوئن ۱۹۷۴)وغیره که‌درآنها کمونیست‌ها ودموکراتهای‌انقلابی‌هردوشرکت داشتندـ نشان‌داد، مقایسه‌دوستانه نظریات و بحث سازنده ممکن و ضروری است.

دریك کلام، آنچه‌ما می‌گوئیم اینستکه توافق ایدئولوژیکی را نباید بمثا به‌**شرط‌مقدماتی**برای همکاری درمبارزه رهایی‌بخش‌ملی درنظرگرفت. این‌شیوه‌طرح‌مسأله به‌کم بهادادن به‌اهمیت عظیمی‌که که عناصر نزدیکی ایدئولوژیك وتفاوهم دوجانبه، بخصوص‌درباره بعضی مسایل مربوط بـه مرحله کنونی جنبش رهایی‌بخش، برای گسترش همکاری‌میان‌دموکراتهای انقلابی و کمونیست‌هـا داشته و دارد، نمی‌انجامد.

احزاب‌کمونیست به‌این‌نکته تـوجه می‌کنند کـه اختلافـات ایدئولوژیکی موجود را نبایـد بمثابه سد عبور ناپذیری در راه همکاری و نـزدیکـی[*] بـاصفوف دموکراسی انقلابی درمبارزه‌علیه امپریالیسم، مبارزه برای آینده سوسیالیستی‌کشورهای نواستقلال، انگاشت. آنها بدرستی‌اعتقاددارند آنچه اکنون بیشترین اهمیت را دارد شرکت مشترك‌کمونیست‌هاو دموکراتهای انقلابـی درمبارزه رهایی‌بخش است، یعنی مبارزه‌ای که سرنوشت این‌کشورهارا شکل می‌دهد. شرکت مشترك درمبارزه انقلابی، رهایی‌بخش‌ملی، یا بهترین شیوه برای نه‌تنها افزایش‌اعتماد متقابل‌که همچنین همکاری سیاسی میان دموکراتهای انقلابـی و کمونیست‌هـا و نیـز نزدیکـی ایدئولوژیك آنها است.

پراتیك انقلابی مبلغ قابل اعتماد سوسیالیسم علمی است. در جریان‌مبارزه‌ملی‌ضدامپریالیستی ومبارزه‌طبقاتی، درهمکاری‌رزمنده واتحاد دمکراسی انقلابی با همه نیروهای ترقیخواه باهمه‌هواداران سوسیالیسم درچارچوب ملـی و بین‌المللی‌است که، شرایط برای تکامل دمکراسی‌انقلابی‌درراستای سوسیالیسم علمی قـوام می‌یابد. همچنانکه جریان رشد برمبنای غیرسرمایه‌داری جریان میابـد، باگسترده‌تـرشدن صفوف طبقـه کارگر، با تشکل بیشتراین‌طبقه‌و افزایش سطح‌آگاهی طبقاتی آن، باافزایش نقش‌توده‌ها در زندگی سیاسی، بنیاد مستحکم‌تری برای سوسیالیسم علمی ایجاد می‌شود.

ممکن‌است این سئوال پیش بیاید‌که‌آیا طرح مسأله‌بدینگونه معادل با ایجاد اعتماد به نوعـی روند اجتماعی «اتوماتیك»، بـه تکامل‌خودبخودی‌نیست. پاسخ‌منفی است، تا جایی‌که ایـن برخورد متضمن نفوذ ایدئولـوژی ومشی سوسیالیسم علمی واتکاء بـه شرط انکارناپذیر مبارزه انقلابـی‌ـ بهترین‌آموزگارسیاسی‌ـ است به بلوغ سیاسی اجتناب‌ناپذیـر و رادیکالیزه شدن **آن** محافلی از دموکراسی انقلابی می‌انجامدکه **توانایی** تکامل درراستای چپ را دارند.

همکاری موفقیت‌آمیز بـا دمکراسی‌انقلابی بدون انعطاف‌پذیری‌زیادوصبری ـحتی‌تسامح‌ـ که علم مارکسیستی‌درباره ایجاد اتحادهای سیاسی بـا جریانهای مختلف‌درصحنه‌اجتماعی‌می‌آموزد، تصورناپذیراست. علم‌مارکسیستی با در نظرگرفتن مشروط بـودن عینی خواص دموکراسی انقلابی با درك این‌واقعیت‌که نزدیکی به دموکراسی‌انقلابی، وتکامل‌سیاسی آن، تنهاهمراه‌بادگرگونی‌درشرایط اجتماعی‌کشورهـای نـواستقلال می‌تواند انجام‌گیرد، این‌نکات را مطرح می‌کند.

کمونیست‌هـا برای‌توسعه و گسترش همکاری بـا دموکراسی انقلابی، نمی‌توانند «تنوع‌پذیری» دموکراسی انقلابی ولایه‌بندی را که دردرون آن صورت می‌گیرد، نادیده بیانگارند. کمونیست‌هـا سیاستهای مختلفی را نسبت بـه گروه‌بندی‌های‌گوناگون‌سیاسی‌در درون احزاب وگروه‌های‌انقلابی دموکراتیك باتوجه به مواضع و رابطه‌نیروهای این‌گروه‌بندی‌ها، درپیش می‌گیرند.

مشی مارکسیستی ـ لنینیستی همکاری بادموکراسی انقلابی یك عنصربسیـار مهم دیگرنیز دربر داردکه احزاب‌کمونیست توجه‌به آن‌را موکداً یادآور می‌شوند، و آن ضرورت مطلق دفاع استوار ازاصـول‌کمونیستی، ممـانعت‌از تحلیل‌رفتن دردموکراسی‌انقلابی، حفظ هوشیارانه استقلال سیاسی و پاکیزگی‌فلسفی‌احزاب‌کمونیست.

همچنانکه‌تجربه‌نشان‌می‌دهد، اشکال تحکیم‌رابطه وهمکاری میان کمونیست‌هاودموکراتهای‌انقلابی می‌تواند ازتنوع زیادی‌برخوردار باشد. واین امری قابل‌درك است چراکـه راههای تکامل‌انقلاب و شرایط درکشورهای مختلف بسی متنوعند، بعلاوه، ساختاراجتماعی‌ـ اقتصادی، تاریخ، سنتهـا وغیره، نیز ازاین‌کشور بـه آن‌کشور با یکدیگرتفاوت دارند.

اگربه‌سبب ویژگیهای تکامل تاریخی یك‌کشورنواستقلال خاص یـك حزب توده‌ای واحد، ملی با اهداف ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری وبیانگر خواستهای زحمتکشان واکثریت مردم‌بوجود بیاید، که‌بتواندمدافعین‌ترقیخواه استقلال وپیشرفت اجتماعـی را گردخودجمع‌کند، تمام جریانات سیاسی مترقی را درخود متمرکز کند، دراینصورت وجـود سیستم چندحزبی کمکی به تکامل انقلاب نخواهدکـرد. البته، درجـریان تکامل‌مترقیانه وگسترش‌روندهای اجتماعی امکان دگرگـونی وضع می‌رود. درچنین شرایطی نیروـ های هوادار اندیشه هـای سیاسی مترقی ممکن است برای‌ایجادیك حزب کوشش کنند. امادراینجا آنچه اهمیت حیاتی‌دارد اینستکه مسأله را درپرتو هدف‌استراتژیك‌اصلی یعنی ایجاد شرایط مقدماتی‌برای سوسیالیسم‌ـ بنگریم.

«ادامه دارد»

یادداشت،

(۱). جنبش۲۳فوریه، جریانی بودکه درسال ۱۹۶۶ جناح چپ حزب‌بعث‌را به‌پیروزی‌رساند.

هدفهای نواستعماری...

بقیه ازصفحه ۳

مردم ایران و تخطئه انقلاب بـزرك مردم ایـران باثـبات میرساند.

مردم ایران نیك‌میدانندکه منافع امپریالیست‌های آلمانی، ژاپنی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، کانادایی، هلندی ودر رأس آنها امپریالیست‌های آمریکایی هیچگاه بامنافع خلقهای‌کشورهای رهایی‌یافته جهان، منجمله ایران، سازگاری نداشته ونخواهدداشت. سابقهٔ بیش‌از یك‌صد سال روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی‌ونظامی ایران باآلمان امپریالیست وسایر کشورهای اردوگاه امپریـالیسم نشان داده است‌که هدف آنها وابسته نگاهداشتن ایران بگردونهٔ اقتصادی، سیاسی ونظامی‌شان‌وبهره‌برداری وحشیانه ازنیروی‌طبیعی وانسانی‌کشورما بوده است.

درشرایط‌کنونی امپریالیست‌های آلمانی باتفاق سایر نیروهای امپریالیستی میکوشند باحفظ نهادهای اقتصادی خوددرایران ورسوخ دراقتصاد ملی ما موج‌انقلاب پیروزمنـد ایـران را ازسر بگذرانند وبانگاهداشتن کشورما درتقسیم بین‌المللی کار درنـظام جهانی سرمایه داری **نظام سرمایه داری** را در ایـــران **تثبیت** نمایند.

همبستگی امت باامام

بقیه ازصفحه ۱

بی‌برنامگی مصادرقدرت بـه موازات‌کارشکنی و تحریك و توطئه دشمن طبقاتی ازداخل وخارج برآن می‌افزاید، مانند کوهی در برابر انقلاب سر برداشته است،هر نیرویی وهردانش ومهارت واستعدادی به‌کاراست و، **البته بامراقبت انقلابی،** بایدازآن بهره‌گرفت. انقلاب‌ایران‌اینك درپیچ‌وخم گردنه‌ای دشوارسیرمی‌کندکه درآن ازهمگامی وهمکاری، ازاتحاد همهٔ نیروهای انقلابی، گزیر نیست. پیام‌های مکرر امـام دربارهٔ وحدت روحانی وروشنفکر یاوحدت روحانیت ودانشگاه‌نیز تاکیدی برهمین معنی است.

اما باید دانست_ وبا دانستن پذیرفت_ که‌دعوت به اتحاد نمی‌تواند پوششی یا کوششی بـرای ادغام نیروها در جریان سیاسی وعقیدتی مسلط باشد. چنین چیزی ، بـه هر عنوان که‌بگیریم. نفی‌موجودیت مستقل مکاتب وسازمانهاست. هیچ مکتب‌اصیل، هیچ‌سازمان ریشه‌داری، بدان تن نخواهد داد. اتحاد امری داوطلبانه است و برای‌آن‌که پایدار واثر بخش باشد، هریك از اجزای آن باید بتواند خود بـاشد وخود بماند. پس، اصل‌دراتحاد، احترام به‌موجودیت مستقل هریك‌ازنیروهاو آزادی‌شان درسازماندهی‌وتبلیغ ایده‌ئولوژی خویش است. اما فعالیت سیاسی هر یك ، تازمانی‌که اتحاد برقرار است، باید در راستای سیاست‌کلی اتحاد برای‌تحقق برنامهٔ مشترك آن باشد . در چنین اتحادی رایزنی واخـذ تصمیم برپایهٔ برابری‌است وامر رهبری درمشارکتی‌متناسب صورت می‌گیرد.

ایران، در مرحلهٔ کنونی انقلاب ، نیازمند و تشنهٔ اتحادی‌از این گونه‌است. در این هشت‌ماهه ، کشور ماشاهد کشمکش‌های نه‌چندان خفیف طبقاتی و عقیدتی ودرگیرهای شدید وخونین قومی بوده است.جدایی‌ها وشکافها نـه‌چندان است که برکسی پوشیده بماند. بزودی‌هم ، پس‌از خاتمهٔ کار قانون اساسی که متأسفانه بذر نفاق جا به‌جا درآن کاشته شده است، مسابقه‌برای دردست گرفتن قدرت‌ازطریق مجلس‌شورا، هیئت‌وزیران وریاست‌جمهوری درخواهدگرفت ، ودر واقع ازهم‌اکنون نخستین نشانه‌های‌آن درروزنامهٔ فلان ومصاحبهٔ بهمان ظاهر شده است. و دراین امر، برای هرایرانی‌میهن دوستی‌جای نگرانی هست. با این‌همه مشکلات واین انبوه دشمنان که درکمین نشسته‌اند، چه‌می‌کنیم وکجا می‌رویم ؟ باید هشیار بود وپی‌ریزی اتحاد مستحکمی ازهمهٔ نیروهای انقلابی به‌مقابله بادشواریهای بازسازی جامعه وتحکیم‌نهاد های انقلاب‌رفت. این اتحاد به‌هرنام که خوانده شود_اتحاد بزرك، اتحاد نیروهای دمکراتیك، جبههٔ‌متحدخلق وغیره_ ضرورت این مرحلهٔ انقلاب است و تنها به‌شرط آن کـه دربرگیرندهٔ‌همهٔ بازوها و نیت‌های پاك انقلابی درچارچوب يك برنامهٔ مشترك باشد ، خواستنی و پذیرفتنی است. این اتحاد، اگر صورت بگیرد و درعمل استقرار یابد ، موجب دوام وحدت ملی درچارچوب تمامیت ارضی کشور وضامن حفظ آهنك وتوان جنبش انقلابی ایران خواهد بود . این اتحاد مارا ازمرحلهٔ «همبستگی امت باامام» فراتر خواهد بردو به «همبستگی سراسر ملت‌بارهبرانقلاب» خواهدرساند. ان‌شاءاله .

موادخام وسیاست امپریالیسم در آفریقا

بقیه ازصفحه۷

بازار مشترك اروپا واردکنندهٔ اصلی مواد معدنی درجهان سرمایه‌داری است . سهم این بازار در واردات مـواد معدنـی جهان سرمایه‌داری به‌قرار زیراست، مواد معدنی و سوخت وفلزات قریب ۵۵ درصد، درمقایسه با ۱۷ درصد درمورد ژاپن و۱۵ درصددرمورد کشورهای متحدآمریکا یك سند مخصوص «کمیسیون بازار اروپا» می‌گویدکه وابستگی بازار مشترك اروپا به‌واردات انواع مختلف موادخام، بین ۷۰و۱۰۰ درصد، می‌باشد. درنتیجه،کمیسیون تأکید می‌کندکه بازار مشترك اروپـا به‌یك باصطلاح «لنگرگاه»، یعنی دسترسی آسان به‌مواد خام‌کشورهای درحال رشد نیاز دارد. دراین طرحهای امپریالیسم اروپای غربی، به آفریقا اولویت خاص داده شده است.

مبارزهٔ موفقیت‌آمیز کشورهای درحال رشد برای استقلال اقتصادی وایجاد روابط اقتصادی بین‌المللی عادلانـه برپایهٔ سود متقابل، وهمچنین تشدید مسئلهٔ دستیابی اروپای‌غربی به‌موادمعدنی وانرژی‌زا درسالهای اخیر، از عـوامل اصلـی شکل دهندهٔ سیاست بازار مشترك در برابر حکومتهای آفریقایی بوده‌است. کشورهای بازار مشترك مجبور به‌انعقاد موافقتنامه‌هایی باکشورهای،آفریقایی شدند که، برخلاف گذشته کـه موافقتنامه‌های واردات کوتاه مدت و غالباً یك ساله منعقد می‌کردند، متضمن تحویل منظم و بلند مدت مواد اولیه بوده، ازآنان درمقابل نوسانات قیمتها محافظت کند و آنها را از درگیری بااتحادیه‌های کشورهای صادرکنندهٔ‌موادمعدنی برکنار بدارد.

اهمیت آفریقا برای بـازار مشترك اروپا بـه عنوان منبع سوخت وفلزات ازسهم این قاره در واردات این‌کالاهای کلیدی‌توسط نه‌کشور عمدهٔ صنعتی جهان دیده میشود.

ترجمه: ا. پویا

احزاب کارگری ودمکراتهای انقلابی

«بخش سوم»

درکشورهایی که دمکراتهای انقلابی‌زمام‌قدرت‌را بدست‌دارند، کمونیست‌ها ازآن اقدامات‌دولت که درجهت تحکیم استقلال ملی‌و پیشرفت اجتماعی است پشتیبانی می‌کنند. می‌کوشنداجرای پیگیر برنامه‌های دولت‌راتضمین کنند_ بویژه ازاینرو که این برنامه‌ها دربردارنده‌ی بسیاری‌ازهدف‌هایی هستند کـه احزب کمونیست (بـدانسان کـه در اسنادشان فرمولبندی‌کرده‌اند)همواره‌برای آنهادر‌کشورهای نواستقلال‌اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل‌شده‌اند وبرای تحقق‌آنها دهها سال رزمیده‌اند_ کمونیست‌ها تمام نیروهای میهن‌پرستی‌راکه فعالانه با کوشش‌های امپریالیستها و ارتجاع داخلـی برای تضعیف رژیم‌های مترقـی مبارزه می‌کنند دعوت می‌کنندکه ازاین رژیمها پشتیبانـی کنند. بیانیه‌ی‌کنفرانس‌احزاب‌کمونیست اردن، عراق، سوریـه ولبنان در ژانویه۱۹۷۱ «حمایت ازرژیم‌های مترقی، تحکیم قدرت اقتصادی و نظامی آنها، گسترش اصلاحات اجتماعی انجام شده توسط ایـن رژیمها وتوسعه‌همکاری وهماهنگی میان آنها درعرصه‌های مختلف» را بمثابه يك اصل تأییدکرد.

حزب کمونیست سوریه در بیانیه‌ی دسامبر ۱۹۷۰ درباره‌ی اوضاع‌سوریه‌وشرکت‌کمونیستهای سوریـه در دولـت حـافظ اسد خاطـرنشان ساخـت : «وی (حـزب کمـونیست سوریـه_ مولف)، خطـاب بـه دهمین کنگره فوق‌العاده پان‌عرب‌حزب بعث بروشنی اعلام کردکـه از اقدامات مترقیانه دفاع خواهـد کرد و برای گسترش بیشترآنها مبارزه خواهد نمود، که‌این‌منطبق با اصول‌جنبش ۲۳فوریه است... دريك کلام،حزب ما خودرامجاز می‌شمارد که با بعثی‌هـای چپ موافق باشد وباهرگونه توطئه‌ای علیه رژیـم مترقی کشور مبارزه خواهد نمود. البته، کمونیست‌ها حق خودمی‌دانند که از جنبه‌های خاصی از مشی‌ایدئولوژیك یـا فعالیت عملی‌دموکراتهای‌انقلابی درکشورهـای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی انتقاد کنند . موضع احزاب کارگری‌را می‌توان‌چنین خلاصه‌کرد؛ پشتیبانی ازمامووران مترقی؛ دفاع از اقدامات مترقی وقوام بخشیدن بـه آنها، مبارزه برای حفظ و تعمیق حـقوق و آزادیهای‌دموکراتیك‌زحمتکشان ونیروهای مترقـی ؛ مبارزه با اقدامات غیر مترقـی و ضد دموکراتیك .

طبیعتاً، ماراجع به برخورد منفی«ازکنار»،ازشانه‌خالی کردن آشکار ازمسئولیت‌سیاسی درمقابل اقدامات دموکراتهای انقلابی سخن نمی‌گوئیم ، بلکه درباره‌ی يك موضع طبقاتی‌سازنده ومستقل دريك جوهمکاری عملی ودوستانه سخن می‌گوئیم . بـحث برسريك مبارزه‌مشترك‌برای‌تحقق اقداماتی است که رژیم‌هـای مترقی اعلام کرده‌اندواجرای‌پیگیرآنهاست_ چنین‌مسیر عملی‌بدون‌شك‌میتواند اعتماد دوجانبه‌بین دموکراتهای انقلابی وکمونیست‌هارا افزایش دهد.

دربسیاری از کشورهای آسیایی‌وآفریقایی،احزاب کمونیست وظیفه‌سیاسی‌خودرادرمرحله کنونی اجرای چنان خط‌مشی‌می‌دانندکه به آنها امکان‌دهد، بدون یکی‌شدن بادموکراتهای انقلابی بلکـه از طریق همکاری باآنها، باتوجه به منافع ودورنماهای تکامل مبارزه رهایی‌بخش ملی به‌نیروی‌قدرتمند تری دراین مبارزه تبدیل‌شوند.

ازآنجاکه تعدادی‌ازخواست های برنامه حداقـل احـــزاب کمونیست دربرخی از کشورها ، بوسیله دموکرات‌ها نیز مطرح می‌شودوحتی‌بمرحله عمل‌درمیآید، بدین ترتیب به‌این یا به‌آن‌طریق بنام دموکراتهای انقلابـی تمام می‌شود، و به‌منافع‌سیاسی آنهاکمك می‌کند، کمونیست‌ها به‌افـزایش ابتکار سیاسی‌خود ونشان دادن‌این ابتکار به‌توده‌ها اهمیت ویـژه‌ای میدهند. اینکارپیش‌ازهمه ازطریق ارائه‌کارپایه‌ای (پلاتفرمی)صورت میگیردکـه عمده تریـن مسایل بین‌المللی و ، تا حـدود زیادی مسایل داخلی‌را در برمیگیرد_ اینکار پایه (پلاتفرم) به شیوه‌ای جامع راههای مشخص دستیابی‌به هدفهای مبارزه رهایی‌بـخش را پیشنهاد میکند.شرکت دراجرای عملی اقدامات مترقیانه درکشور های دارای‌سمت‌گیری‌سوسیالیستی نیزیکی ازشیوه‌های مهمی‌است‌که کمونیست‌ها بکمك آن‌می‌توانند پایگاه خودرا درمیـان تـوده‌ها گسترش دهند.

باید تاکیدکنیم که مسألـه افزایش‌نفوذ احزاب کمـونیست مستقیماً باهمکاری میان‌کمونیستها ودموکراتهای انقلابی در ارتباط است. گرچه هنگامیکه احـزاب کمونیست دارای‌مواضع‌قدرتمندی باشند، وبخصوص هنگامیکه این مواضع تقویت می‌شوند، برخـی محافل انقلابی دموکراتیك‌تمایل فــزایـنـده‌ای بــه «اعمال‌فشار» برکمونیست‌ها نشان می‌دهند، امادرعین حال گسترش‌و تقویت نفوذ احزاب کمونیست‌یکی از عوامـل اصلی ترغیب‌کننده دموکراتهای انقلابی به همکاری‌با کمونیست‌ها است. گرچـه ممکن است طـرح مسـأله بدین‌ترتیب متنـاقض بنظر بیاید، امـا این تنـاقض درخود زندگی واقعی و مناسبات سیاسی واقعی‌وجوددارد.

خط‌مشی‌گسترش همکاری، از نظر سیاسی، توجه عمده بـه آن مسـایل ایدئولوژیکی راکـه‌در مرحله‌کنونی روندانقلابی اهمیت دست اولی ندارند اما می‌توانند برخوردهـای غیر لازم بـوجود بیاورند غیرضروری می‌سـازد. البته، ما نمی‌گوئیم، کمونیست‌ها اختلافات خود رابا دموکراتهای انقلابی دربـاره‌ی برخی مسایل عمده فلسفی پرده‌پوشی‌کنند.

مثلا،کمونیست‌ها، ازخصلت توجیه‌ناپذیروتخیلی کوشش برخی ازدموکراتهـای انقلابی بـرای پذیرش تنها بخشی‌ازمـارکسیسم وردبسیاری ازاصـول مهم وحتی عمده مارکسیسم، بخوبی‌آگاهند. همچنین، بسیار طبیعی است کـه احزاب‌کمونیست باکم بهادادن‌به نقش‌طبقه‌کارگردرسر نوشت‌تاریخی کشورهای نواستقلال مخالفند.

بیانیه‌اجلاس‌احزاب‌کمونیست کشورهای‌عربی‌درآوریل ۱۹۷۵، تاکید می‌کندکه «احزاب‌کارگری و کمونیستی کشورهـای عربی، باتوجه به وضع در درون جنبش رهایی‌بخش ملی اعـراب، راه درست‌تحکیم گرایشهای‌میهن‌پرستانه مترقی را در جنبش، کـه مستقیماً متوجه امپریالیسم و ارتجاع، و منزوی‌کردن گرایشها وجریانات راست‌گرایانه و خطرات ذاتی‌آن است، در مبارزه بـرای تحکیم نقش طبقه کارگر، احزاب سیاسی و سازمانهای‌ترقیخواه‌آن،تحکیم اتحادبا توده‌های‌دهقانان،روشنفکران انقـلابی، زحمتکشـان و سایر نیروهای ملی و دموکراتیك در راستای‌حل مشکلاتی‌که درمرحله کنونی پیش میاید، می‌دانند.»

کمونیستهـا از نقشی‌کـه ایدئولوژی‌مارکسیستی-لنینیستی در سـرنوشت توده‌هـای چندین میلیونی شرق باید ایفـاکند، از مسئولیت تاریخی خـود را برای ترویج‌این‌ایدئولوژی‌درکشورهای نوخاسته، بخوبی آگاهند. آنهـا از اهمیت فوق‌العاده‌ای‌که‌آشنایی نیروهای ترقیخواه این‌کشورهـا با اندیشه‌ها و تجربه سوسیالیسم علمی برای پیشرفت اجتماعی در کشورهای‌نواستقلال‌دارد‌آگاهند. جلوگیری‌ازتشدیدغیرضرور

بقیه درصفحه ۷

نامه از يك خواننده

درسرمقاله شماره۱ اتحاد مردم تحت‌عنوان «ملت یا امت، کدام‌یك؟» اجمالا تبیین شده‌است‌که مفهوم امت‌یاملت ازدایرهٔ بحث نظری بیرون رفته ودرشرایط فعلی جامعهٔ ما بعد عملی یافته است. ضمناً نسبت امت باملت درکل‌جامعهٔ ایرانی‌نسبت «خصوص‌به‌عموم» است‌هرچنداز‌نظرایده‌ئولوژی اسلامی‌کل امت اسلامی نسبت بـه‌مسلمانـان ایران نسبت «عموم به‌خصوص» داشته باشد. در اینجاست کـه برخی از اندیشه‌گران حکومت اسلامی تقریباً (جامعه ایرانـی را با ترکیب وبغرنجی وتنوعی‌که دارد درمحدوه جغرافیائی خود تجسم امت اسلام) میشمارند و نتایج چنین برداشتی نـوعی انترناسیونالیسم اسلامی وماتبع آنست. ازاین میگذریم.اما در محدودهٔ ملی، حکومت‌دینیاران درقالب يك«دموکراسی» مخصوص به‌اتکاء «اکثریت قاطعی‌که بنحو ثـابتی دريك‌سو قراردارددورأی‌وفعلش به‌فتوای‌دینی‌است» برقرارمیشود.ونتیجه گرفته‌اندکه برخورداری از آزادی وحاکمیت وغیره «عملا امتیاز خاص بخشی ازمردم می‌گردد کـه درون دایرهٔ امت جای دارند؛ اما دیگران در عمل از حقوق کامل شهروندی محرومند...».

بحث من در همین‌جاست که همان بخش از مردم یا اکثریت نیزطیف وسیعی ازتمایلات‌گونه‌گون مذهبی، نه‌تنها شیعه وسنی، بلکه درداخل تشیع نیزگرایشهای بسیار متنوع وحتی‌متخالف‌دارندکه‌هم‌اکنون ازشرکت‌درامورو‌تصمیم‌گیری وحتی بحث‌وانتقاد بطور مؤثرمحرومند. درواقع، اگرمدتی لیبرالیسم‌سازشکار وچپ‌نمایان‌بافشارها وتحریکات‌وچپ‌رویها رهبری‌امام‌خمینی‌را تضعیف میکردند، اکنون قشربخصوصی از انحصارگران ومدعیان حقیقت مطلق‌که‌هم قبله‌هایشان‌را را نیز تکفیر میکنند، بنحو دیگری رهبری امام‌رابتدریج محصور ومنفرد میسازند ومع‌الاسف توجه مخصوصی‌بدین‌امر نشده ونمیشود.

امروز نه‌تنها سوسیالیست‌ها وآزادیخواهان‌دمکرات به‌چوب تکفیر «کمونیستی» رانده میشوند، بلکه مجاهدین خلق وپنج‌گروه اسلامی مؤتلف‌آن نیزبرچسب التقاطی‌گری خورده، درعمل از «امتیازات» حملهٔ دستجات فشار به‌مراکز ونشریات خود برخوردارند!

حتی «سوسیالیسم فئودالی» نیزخریداری ندارد ودر مجلس خبرگان‌کلمهٔ «جامعهٔ تـوحیدی» مـورد شدیدترین حملات قرارگرفته‌که این‌کمونیستی است!...

درسمت راست، و در واقـع منتهی‌الیه راست نهضت اسلامی ایران،گروهها و افرادی قرار دارندکه هنوزمسائل روزمره را حل نکرده بفکربسط عدل اسلامی در چهارگوشهٔ جهانند،که نیت مقدسی است لیکن‌ما باید نخست‌نمونهٔ‌عملی فراهم آوریم‌آنگاه جهانیان‌را به‌پیروی‌ازآن دعوت‌نمائیم. درعمل نتیجهٔ اینگونـه تصورات، واعمال واظهارات مبتنی برآن، باعث «ایجاد ترس وبدگمانی» در کشورهای همسایه عربی واسلامی میشود، بخصوص‌که آتش‌افروزان‌امپریالیست نیز بیکار نمی‌مانند. دراینجا یادآوری تکه‌ای از سخنرانی سال۱۳۴۳ امام‌خمینی‌بجاست که‌فرمودند،«درهند،انگلیسیها در نزدیکی‌هـای عید قربـان تعدادی گاو مقدس هندوان گاوپرست را خریـداری‌کرده بـه مسلمانان بقیمت ارزان میفروختند که ذبح میشد. از طرف دیگر، به هندوها خبر می‌رساندندکه چه نشسته‌اید‌که خدایان شما راکشتند وجنك میانداختند...»

(رجوع به‌صفحه ۱۵۳ «بیوگرافی پیشوا» جلددوم).

درپس این تمایلات انحصارگرانه وتعرضی (ازنظر داخلی وخارجی) دست‌راستی‌های افراطی‌مذهبی‌یامذهبی‌نما، لامحاله منافع بورژوازی انگل (محتکر_سلف‌خر_بنکدار_میدان‌دار) وفئودال‌های ازنوسربرداشته‌قراردارد‌و برجوانان پرشور وصادق انقلابی‌مذهبی‌است‌که درخط ضدامپریالیستی وضدصهیونیستی و طرفداری مستضعفین‌که پیگرانه ازسوی امام اعلام میشود قرارگیرند وآلت رأی‌وفعل‌دشمنان‌طبقاتی خود واقع نشوند.

تأکید بردموکراسی چه‌از لحاظ آزادیهای مدنی و چه از لحاظ حقوق اقتصادی و اجتماعی وقومی خط مشخصی است که (امت باشد یاملت، بهرحال اکثریت زحمتکشان و جوانان و روشنفکران بدنبال آن هستند. خطی‌کـه اتحاد دمکراتیك مردم ایران نیز رهپوی آنست.

حسین دانشی